



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

دین‌داری گزینشی از منظر قرآن و روایات



مؤلف: مهنا رحمانی سلگی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دینداری گزینشی از منظر قرآن و روایات

نویسنده:

مینا رجائی ملکی

ناشر چاپی:

نایاب

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	دینداری گزینشی از منظر قرآن و روایات
۸	مشخصات کتاب
۱۰	دینداری گزینشی از منظر قرآن و روایات
۱۳	فهرست مطالب
۱۶	تقدیم به:
۱۷	پیش گفتار
۱۸	مقدمه
۱۹	فصل اول: کلیات و مفاهیم
۱۹	اشاره
۲۰	گفتار اول: کلیات: در این گفتار به بررسی مسائل کلی مربوط به دین می پردازیم
۲۲	گفتار دوم: مفاهیم
۲۲	۱- دین در لغت
۲۲	۲- دین در اصطلاح
۲۳	۳- دین داری پایبندی به دین؛ عمل به دین
۲۵	۴- گزینش در دین
۲۶	۵- دین داری کامل و دین داری گزینشی
۲۶	اشاره
۲۶	الف: دین داری گزینشی به معنی اعم
۲۶	ب: دین داری گزینشی به معنی اخص
۲۹	فصل دوم: عوامل و زمینه های علمی، اعتقادی و عملی، رفتاری دین داری گزینشی در آیات و روایات
۲۹	اشاره
۳۰	گفتار اول: زمینه های علمی، اعتقادی دین داری گزینشی در آیات و روایت
۳۰	اشاره

۳۰	۱- فرق گذاشتن بین پیامبران
۳۲	۲- ضعف اراده
۳۴	۳- وسوسه شیطان
۳۶	۴- جهل نسبت به دین
۳۸	۵- غفلت
۴۲	گفتار دوم: زمینه های عملی، رفتاری دین داری گزینشی در آیات و روایات
۴۲	اشاره
۴۲	۱- نفاق
۴۵	۲- فریب دنیا
۴۷	۳- جاه طلبی
۵۰	۴- بهانه جویی و مسئولیت گریزی
۵۰	نکته ها:
۵۰	اشاره
۵۲	۵- دنیا مداری
۵۷	فصل سوم: پیامد های علمی، اعتقادی و عملی رفتاری دین داری گزینشی در آیات و روایات
۵۷	اشاره
۵۸	گفتار اول: پیامد های علمی، اعتقادی دین داری گزینشی در آیات و روایت
۵۸	اشاره
۵۸	۱- حق پنداشتن باطل
۶۲	۲- نا امیدي از رحمت خدا
۶۳	۳- دشمنی با جبرئیل
۶۵	۴- کفر و خروج از دین
۶۸	گفتار دوم: پیامد های عملی رفتاری دین داری گزینشی در آیات و روایت
۶۸	اشاره
۶۸	۱- جدایی از پیامبر صل الله علیه و اله
۶۹	۲- عدالت ستیزی

- ۳- تنگی معیشت ۷۱
- ۴- فرقه فرقه شدن ۷۲
- ۵- ولایت طاغوت ۷۵
- ۶- عذاب الهی ۷۷
- گفتار سوم: پیامد اخروی دین داری گزینشی در آیات و روایات ۷۸
- اشاره ۷۸
- ۱- عقاب الهی ۷۸
- ۲- محرومیت از شفاعت ۸۰
- ۳- پشیمانی و حسرت ۸۱
- ۴- لعن ۸۵
- ۵- حبط اعمال ۸۸
- نتیجه گیری ۹۳
- منابع ۹۷
- درباره مرکز ۱۰۰

دینداری گزینشی از منظر قرآن و روایات

مشخصات کتاب

سر شناسه: شرجائی ملکی، مینا، 1395

عنوان و نام پدی اور: دین داری گزینشی از منظر قرآن و روایات مؤلف مینا رجائی ملکی؛ ویراستار علمی محمدامین حسینی فر؛ ویراستار ادبی افشین معرفت اجیرلو.

مشخصات نشر: اردبیل: نشر نایاب، 1401

مشخصات ظاهری: 82 ص

شابک: 2-378-202-622-978

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یاد داشت: کتاب نامه: ص. [1] 82؛ همچنین به صورت زیر نویس.

موضوع: دین داری

موضوع: Religiousness

موضوع: دین داری-احادیث

موضوع: Religiousness-- Hadiths

موضوع: دین داری-جنبه های قرآنی

موضوع: Religiousness-- Qur'anic teaching

شناسه افزوده: حسینی، فر، محمد امین 1378، ویراستار

رده بندی کنگره: 5/216BP

ده بندی دیویی: 297/42

شماره کتاب شناسی ملی: 9110405

دین داری گزینشی از منظر قرآن و روایات

مؤلف: مینارجائی ملکی

ناظر فنی: جعفر حسینی فر

ناشر: انتشارات نایاب

ویراستار علمی: محمد امین حسینی فر ویراستار ادبی: افشین معرفت اجیرلو

نوبت و سال چاپ اول - 1401 قطع و تیراژ وزیری - 1000

شابک: ISBN:978-622-202-378-2 978-622-202-378-2

چاپ و صحافی: افق قیمت: 1280000 ریال

هر گونه چاپ و تکثیر اعم از زیراکس باز نویسی ضبط کامپیوتری و تهیه (CD) از محتویات این اثر بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع است و متخلفان به موجب بند 5 از ماده 2 قانون حمایت از مؤلفان مصنفان و هنر مندان تحت پیگرد قانونی قرار می گیرند.

کلیه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است.

تماس با انتشارات: 04533823563-09147415664

www.nayabpress.ir

مشاوره جهت نشر 09144555463

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم نرگس قربانی

مؤلف: مینارجا

دینداری گزینشی از منظر قرآن و روایات

مؤلف

مینارجائی ملکی

1401

ص: 1

سر شناسه: شرجائی ملکی، مینا، 1395

عنوان و نام پدی اور: دین داری گزینشی از منظر قرآن و روایات مؤلف مینا رجائی ملکی؛ ویراستار علمی محمد امین حسینی فر؛ ویراستار ادبی افشین معرفت اجیرلو.

مشخصات نشر: اردبیل: نشر نایاب، 1401

مشخصات ظاہری: 82 ص

شابک: 2-378-202-622-978

وضعیت فہرست نویسی: فیپا

یاد داشت: کتاب نامہ: ص. [1] 82: همچنین بہ صورت زیر نویس.

موضوع: دین داری

موضوع: Religiousness

موضوع: دین داری-احادیث

موضوع: Religiousness-- Hadiths

موضوع: دین داری-جنبہ های قرآنی

موضوع: Religiousness-- Qur'anic teaching

شناسہ افزودہ: حسینی، فر، محمد امین 1378، ویراستار

ردہ بندی کنگرہ: 5/216BP

دہ بندی دیوبی: 297/42

شمارہ کتاب شناسی ملی: 9110405

دین داری گزینشی از منظر قرآن و روایات

مؤلف: مینا رجائی ملکی

ناظر فنی: جعفر حسینی فر

ناشر: انتشارات نایاب

ویراستار علمی: محمد امین حسینی فر ویراستار ادبی: افشین معرفت اجیرلو

نوبت و سال چاپ اول - 1401 قطع و تیراژ وزیری - 1000

شابک: ISBN:978-622-202-378-2 978-622-202-378-2

چاپ و صحافی: افق قیمت: 1280000 ریال

هر گونه چاپ و تکثیر اعم از زیراکس باز نویسی ضبط کامپیوتری و تهیه (CD از محتویات این اثر بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع است و متخلفان به موجب بند 5 از ماده 2 قانون حمایت از مؤلفان مصنفان و هنر مندان تحت پیگرد قانونی قرار می گیرند.

کلیه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است.

تماس با انتشارات: 04533823563-09147415664

www.nayabpress.ir

مشاوره جهت نشر 09144555463

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم نرگس قربانی

ص: 2

فصل اول: کلیات و مفاهیم...3

گفتار اول: کلیات...4

گفتار دوم: مفاهیم...6

1-دین در لغت...6

2-دین در اصطلاح...6

3-دین داری: پایبندی به دین؛ عمل به دین...7

4-گزینش در دین...9

5-دین داری کامل و دین داری گزینشی...10

فصل دوم: عوامل و زمینه های علمی اعتقادی و عملی رفتاری دین داری گزینشی در آیات و روایات...13

گفتار اول: زمینه های علمی اعتقادی دینداری گزینشی در آیات و روایت...14

1-فرق گذاشتن بین پیامبران...14

2-ضعف اراده...16

3-وسوسه شیطان...18

4-جهل نسبت به دین...20

5-غفلت...22

گفتار دوم: زمینه های علمی رفتاری دین داری گزینشی در آیات و روایات...26

1-نفاق...26

2-فریب دنیا...29

3-جاه طلبی...31

4- بهانه جویی و مسئولیت‌گریزی...34

5- دنیا‌مداری...36

فصل سوم: پیامد های علمی اعتقادی و عملی رفتاری دین داری گزینشی در آیات و روایات...41

گفتار اول: پیامد های علمی اعتقادی دین داری گزینشی در آیات و روایت...42

1 - حق پنداشتن باطل...42

2 - نا امیدی از رحمت خدا...46

3- دشمنی با جبرئیل...47

4- کفر و خروج از دین...49

گفتار دوم: پیامد های عملی رفتاری دین داری گزینشی در آیات و روایت...52

1- جدایی از پیامبر صل الله علیه و اله...52

2 عدالت ستیزی...53

3- تنگی معیشت...55

4- فرقه فرقه شدن...56

5- ولایت طاغوت...59

6- عذاب الهی...61

گفتار سوم: پیامد اخروی دین داری گزینشی در آیات و روایات...62

1 - عقاب الهی...62

2- محرومیت از شفاعت...64

3- پشیمانی و حسرت...65

4- لعن...69

5- حبط اعمال...72

نتیجه گیری...77

منابع...81

ص: 4

تقدیم به:

به پاس تعبیر عظیم و انسانی شان از کلمه ایثار و از خود گذشتگان

به پاس عاطفه سرشار و گرمای امید بخش وجود شان که در این سرد ترین روزگاران بهترین پشتیبان است

به پاس قلب های بزرگ شان که فریاد رس است و سرگردانی و ترس در پناه شان به شجاعت می گراید

و به پاس محبت های بی دریغ شان که هرگز فروکش نمی کند

این مجموعه را به پدر و مادر عزیزم تقدیم می کنم.

ص: 5

گزینش در دین را می‌توان تقسیم به دو بخش دین‌داری‌گزینشی به معنی اعم و دین‌داری‌گزینشی به معنی اخص تقسیم کرد. منظور دین‌داری‌گزینشی به معنی اعم این است که برخی از پیروان ادیان آسمانی بقیه ادیان آسمانی را منکر می‌شوند و ادیان آسمانی را تکمیل‌کننده یکدیگر نمی‌دانند و دین‌داری‌گزینشی به معنی اخص این است که پیروان یک دین خاص به بعضی احکام دین که مطابق میل و منفعت آن‌هاست عمل کنند و آن‌جا که دین در تناقض با امیال آن‌ها باشد دین را کنار می‌زنند در این کتاب مطلق دین‌داری‌گزینشی مورد بحث است و به عوامل و آثار دین‌داری‌گزینشی می‌پردازد. از جمله عوامل علمی که منجر به دین‌داری‌گزینشی می‌شود. نفاق ضعف ایمان و وسوسه شیطان است و از جمله عوامل عملی دین‌داری‌گزینشی تردید در دین و هواپرستی است دین‌داری‌گزینشی

پیامدهای علمی و رفتاری و اخروی دارد که می‌توان به حبط، اعمال، جدایی از پیامبر و محرومیت از شفاعت اشاره کرد و در آخر آن که دین دار واقعی کل دین را می‌پذیرد.

دین یعنی مجموعه‌ای از باید‌ها و نبایدها است که انسان را به سوی هدفی عالی سوق می‌دهد، انسانی که متعهد به پذیرش یک دین می‌شود به این معنی است که او پذیرفته که عقل آدمی در رساندن او به کمال ناتوان است و نیازمند کمک گرفتن از تعالیم و حیانی است که این تعالیم به واسطه دین برای انسان نمود می‌نماید. حال این انسان که اگر بعد از پذیرش یک دین به حجیت آن دین ایمان قلبی و بدنی داشت به همه آموزه‌های آن دین پایند خواهد بود و در این صورت است که دین نیز او را به راه راست هدایت می‌کند اما اگر انسان بعد از پذیرش یک دین به تجزیه آن دین پردازد و به برخی از دین عمل کند و به رخ دیگر را وا نهد در این صورت به کامل بودن دین صدمه زده است و خود را از راه مستقیم منحرف کرده است گویا دین داری گزینشی اصلاً دین داری نیست چون دین داری به معنی ایمان به همه دین و عمل به همه دین است و به معنی ترجیح دین بر مصلحت اندیشی‌ها و منافع شخصی است دین داری گزینشی به معنی ترجیح اسباب و علل مادی بر اسباب و علل ماوراء الطبیعی است.

دین علاوه بر بیان باید‌ها و نبایدها به انسان جهان بینی درستی از خدا انسان جهان می‌دهد کسی که به جهان بینی‌ای که دین ارائه می‌کند ایمان بیاورد در عمل هم هرگز دچار گزینش در دین نمی‌شود دین داری گزینشی عوامل و آثار مختلفی دارد که در این تحقیق به مهم ترین آن‌ها از دیدگاه قرآن و روایات می‌پردازیم قرآن کریم که کتابی جامع برای همه زمان‌هاست در آیات خود اشاره به جریاناتی دارد که در آن انسان دچار گزینش در دین شده و علت و پیامدهای این دین داری گزینشی در این آیات بیان شده است و هم چنین معصومین علیهم السلام نیز در مناسبات مختلف درباره علل و پیامدهای دین داری گزینشی بیاناتی داشته‌اند که در این کتاب برخی از آن‌ها بیان می‌شود.

گفتار اول: کلیات: در این گفتار به بررسی مسائل کلی مربوط به دین می پردازیم

انسان همیشه در صدد دستیابی به تعالیمی بوده است که او را از خطا مصون کند و به سعادت برساند انسان در همه دوره های تاریخی راه های مختلفی را برای رسیدن به سعادت آزموده است اما بهترین راه برای مسیر حرکت انسان به سوی کمال پیروی از این حق دین نیز مجموعه تعالیمی را برای انسان بیان می کند که انسان به وسیله آن ها می تواند به آن چه که او را به سعادت می رساند عمل کند. این تعالیم در صورتی می تواند انسان را به هدایت برساند که به طور کامل پذیرفته شود و به آن عمل شود دین داری کامل به معنی اعتماد به خدا و رسول خدا و تعبد در انجام اعمال دین است. در مقابل دین داری کامل، دین داری ناقص است یا همان دین داری گزینشی است.

انسانی که دچار دین داری گزینشی می شود بنا بر سلیقه و غرض شخصی خود دست به گزینش در دین می زند و هر آن چه از دین را که به نفع او باشد می پذیرد و بقیه دین را کنار می زند. دین داری گزینشی عوامل و پیامد های مخصوص به خود دارد که در این تحقیق سعی می شود عوامل و پیامد های آن از نظر قرآن و روایات مورد توجه قرار گیرد تأکید در این مطالعه بر این است که دین داری صرف اقرار زبانی نیست و نه تنها اقرار زبانی کافی نیست و بلکه عمل به برخی از دین نیز برای دین داری کفایت نمی کند بلکه دین داری واقعی

به همه دین ایمان دارد و هم چنین به همه عمل می کند. دین داری گزینشی عوامل اعتقادی و رفتاری دارد و در مقابل پیامد های آن نیز به پیامد علمی و عملی و اخروی تقسیم می شود.

مسئله دین داری گزینشی و بررسی عوامل و پیامد های آن از این جهت اهمیت دارد که با این که این مسئله در گذشته نیز مصادیقی داشته است اما امروزه نیز بحث به روزی است که با تعابیر جدیدی از آن بحث می شود و افرادی که دچار دین داری گزینشی هستند با روش های جدیدی خود را توجیه می کنند ما در این کتاب می خواهیم به این نتیجه برسیم که این دین داری گزینشی امروزی جلوه ای از همان دین داری گزینشی پیشینیان است که قرآن کریم و احادیث به آن اشاره کرده اند و علت و آثار آن را بیان کرده اند.

پس بررسی موضوع دین داری گزینشی در آیات و روایات مهم است زیرا انسان امروز نسبت به انسان دیروز نیاز بیشتری به داشتن اصولی برای رعایت آن در مناسبات خود است.

هم چنین گاهی با آیاتی روبه رو می شویم که کسانی را به بعضی از دین عمل می کنند و بعضی دیگر را وا می نهند را غیر دین دار و بلکه کافر به دین معرفی می کند بنا بر آیات و روایات اشتباهی نیست و همه آن ها از طرف خدای حکیم و عالم مطلق و روایات از طرف حضرت معصومین علیهم السلام گفته شده پس می توان به آن ها اعتماد کرد و بهتر می شود زمینه و آثار دین داری گزینشی را مورد مطالعه قرار دهیم.

از آن جا که دین داری گزینشی موضوع جدیدی است پس کمتر مورد توجه قرار گرفته است اما تا به حال کسی کتابی ننوشته که در آن دین داری گزینشی را با توجه به آیات و روایات بررسی کند از این نظر که زمینه های اعتقادی و عملی و پیامد های علمی و رفتاری و اخروی آن را مورد توجه قرار دهد.

از جمله مطالعاتی که در این زمینه انجام شده است:

1. الگو قرآنی برای سنجش دین داری در ایران، غلام رضا جمشیدی محمد باقر آخوندی، نشریه آموزه های قرآنی، ش 23
 2. ظهور دین داری گزینشی در میان دختران جوان شهر مشهد، سمانه امیری، احمد رضا اصغر پور ماسوله، نشریه علوم اجتماعی، 1395 ش 2
 3. امکان رتبه بندی دین داری حسن محدثی مطالعات اجتماعی ایران 1392 ش
 4. سبک های دین داری مسلمانان در قرآن و نهج البلاغه، محمد رضا حسینی نیا، (استاد راهنما: رحمت باد فر) دانشگاه علوم معارف قرآن کریم، ایلام، 1394
 5. عوامل اجتماعی و فرهنگی مربوط به دین داری حمید نجم باختر حقیقی (راهنما: پروانه دانش)، پیام نور تهران، پژوهش کده علوم اجتماعی، ارشد، 1394
- همان طور که می بینید در همه این مطالعات درباره موضوع دین داری بحث شده است اما نه از نگاه آیات و روایات و نه به زمینه و آثار دینداری گزینشی بررسی نشده است.
- در این کتاب دین داری گزینشی و زمینه های عملی و علمی آن و آثار اعتقادی و رفتاری و اخروی آن مورد توجه قرار گرفته است و در ذیل هر عنوان آیات و روایاتی مناسب با این بحث و آن عنوان بررسی شده است.

1- دین در لغت

الدین: (الجزء كقولك دَانَ اللَّهُ الْعِبَادُ يُدِينُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَي يَحْزِيهِمْ وَهُوَ دِيَانُ الْعِبَادِ وَالِدِّينِ الطَّاعَةُ وَدَانُوا لِفُلَانٍ أَي أَطَاعُوهُ) دین به معنی جزا است؛ مانند این که بگویی: خدا روز قیامت دین را ادا می کند یعنی جزا را می دهد؛ و دین به معنی عبادت نیز هست و مثلاً اگر بگویند (دَانُوا لِفُلَانٍ) یعنی او را اطاعت کن. (1)

دین: (أَصْلٌ وَاحِدٌ إِلَيْهِ يَرْجِعُ فُرُوعُهُ كُلُّهَا وَهُوَ جِنْسٌ مِنَ الْإِتْقِيَادِ وَالذُّلِّ فَالِدِّينِ الطَّاعَةُ يُقَالُ دَانَ لَهُ دِيْنًا إِذَا أَصْحَبَ وَانْقَادَ وَطَاعَ وَقَوْمٌ دِينِ أَي مُطِيعُونَ مُنْقَادُونَ) دین اصل واحدی است که همه فروع به آن برمی گردد و جنس دین انقیاد و تسلیم است دین به معنی اطاعت نیز هست زمانی که شخص دین دار شود و ایمان بیاورد و اطاعت کند و قیام کنید برای دین به معنی مطیع دین بودن است. (2)

الدین - ج ادیان [دین]: هر روشی که با آن عبادت خداوند متعال شود، دین، ملیت و مذهب، پرهیزگاری، پارسائی، سیرب، چگونگی، معصیت، طاعت عادت پاداش و کیفر،

کشور و سلطان و حکم، قضاوت، اکراه چیره گی، حساب؛ (یومُ الدین) داوری و حساب و کتاب.

الدین - دین دار، متدین. (3)

2- دین در اصطلاح

شریعت را از آن جهت دین گفته اند که در آن طاعت و پاداش هست این کلمه در قرآن مجید به معنی جزا و شریعت و طاعت آمده است و از آن به ملت نیز تعبیر شده است مثلاً در آیه (قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا)

ص: 6

1- فراهیدی خلیل ابن، احمد العین، قم، هجرت، 1410، ج 8، ص 174

2- . مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران، نشر کتاب، 1360، ج 3، ص: 228

3- بستانی فواد، افرام فرهنگ ابجدی عربی، فارسی: تهران دارالمکتب، الاسلامیه، 1370، ص 3404

«بگو همانا پروردگارم مرا به راهی راست رهنمایی کرد. دینی قائم به امر بندگان ملت، ابراهیم که به حق گراینده بود و از مشرکین نبود.» (1)

به شریعت اسلام دین و ملت هر دو گفته شده است هم چنین است آیه (... و مَا جَعَلَ و مَا عَلَيكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ)

«و آن گونه که شایسته است در راهش جهاد کنید. او شما را برگزید و در دین مشقت و تنگ نایی برای شما قرار نداد این همان کیش پدرتان ابراهیم است او پیش از این شما را مسلمان نامید» (2)

جا هایی که «دین» به معنی جزا آمده مثل (مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ)

«مالک روز پاداش است.» (3) (4)

3- دین داری پایندی به دین؛ عمل به دین

دین داری به معنای پایندی عملی به آموزه های دینی است. نخستین وظیفه مسلمانان، دین داری و حفظ دین خویش است. (5) دین داری آفت ها و آسیب هایی دارد که سر چشمه آن ها دنیا پرستی و تعلقات مادی است؛ چنان که در برخی روایات آمده است که آفت دین داری، ترس است و شکم بارگی و شهوت پرستی. (6) دین داری به ویژه در روزگار غیبت بسیار دشوار است. در برخی روایات آمده است که در این روزگار حفظ دین همانند آن است که آدمی آتشی بر کف دست نگاه دارد. (7) دین داری پیامد های خجسته ای نیز دارد. دین داران، همواره در آرامش اند و با وقار و استوارند و از شخصیتی مستقل بر خور دارند و اهل فروتنی و قناعت و رضایند و اندوه دنیا و کالای دنیوی نمی خورند. آثار دین داری در زندگی

ص: 7

1- انعام، آیه 161 و 162

2- حج، 78

3- فاتحه، 4

4- قرشی سید علی اکبر، تهران دار الکتب الاسلامیه 1370 قاموس قرآن، ج 2، ص: 381

5- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار (مترجم: محمد باقر همدانی موسوی، تهران حضرت ولی (عج)، 1370، ج 2، ص 258

6- . همان، ج 66، ص 335

7- همان، ج 52

اجتماعی انسان نیز بسیار چشم گیر است دین داران به مردم محبت می ورزند و اهل کینه و عداوت نیستند. (1)

دین عبارت است از جعل و تنظیم اسرار تکوینی و طبیعی مسیر تکامل انسانی که بر طبق ناموس آفرینش و متن حقیقت و واقعیت خارج به لسان سفرای الهی که اهل طهارت و

عصمت و مبین حقایق اسماء و امام قافله انسانیت اند بیان شده است و همان صراط مستقیم (وَصِرَاطُ الی اللّهِ وَصِرَاطِ اللّهِ است إِنَّ رَبِّی عَلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیْمٍ) که چون صراط مستقیم باز گو شود به صورت دین در می آید و چون دین را در خارج پیاده کنیم متن صراط مستقیم و مسیر (آلی اللّهُ وَصِرَاطِ اللّهِ) است؛ و صراط مستقیم یک راه و یک حقیقت بیش نیست که (الْمُسْتَقِیْمَ اقْضُرْ) خط و اصل بین النقطتین پس دین یکی بیش نخواهد بود (إِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللّهِ الْإِسْلَامُ) و دین و دین دار که راه و راه پیماست هر دو یک حقیقت اند که دین دار خود متن صراط تکامل انسانی است و انسان کامل که واسطه فیض الهی و امام قافله انسانی است متن همین دین و صراط است فافهم.

دین متن صراط مستقیم است که مسیر تکامل انسانی و عین صراط الله و صراط الی الله و هر که از آن تجاوز کرده است بر خویشتن ستم کرد و از سیر تکامل انسانی و حرکت است کمالی الی الله تعالی باز ماند (وَمَنْ یَتَّعَدِ حُدُودَ اللّهِ فَأُولَئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ)؛ (2) و امام به فتوای عقل کسی است که در متن صراط مستقیم باشد بلکه به تحقیق بیشتر و تعبیر بهتر وجود امام که انسان کامل است خود صراط مستقیم است و عین دین است و خود صراط الله است و کسی اگر در برهه ای از زمان خارج از متن این صراط الله باشد از مسیر دین به در بود و آن که به در بود متعدی از حدود الله بود و متعدی ظالم است و خداوند متعال فرمود (وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِیمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتْتَهُنَّ قَالًا ۖ إِنَّی جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ۗ قَالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی قَالَ لَا یَنَالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ) (زمانی که تحویل داد وضع ابراهیم علیه السلام را پروردگار او با کلمات و سخنانی، پس ابراهیم به انجام رسانید آن ها را فرمود به تحقیق من قرار دهنده هستم تو را برای مردم پیش وا و مورد

ص: 8

1- سجادی، جعفر فرهنگ معارف اسلامی تهران دانشگاه، تهران 1380، ج 2، ص 1875

2- بقره، 2229

توجه آنان گفت: و از فرزندان من نیز؟ فرمود: تعهد من به ستم کاران نمی رسد). (1) عهد خداوند امامت است چنان که صدر آیه بر آن دلالت دارد پس متعدی از حدود الله که ظالم است امام نخواهد بود پس امام باید در تمام مدت عمر معصوم از تجاوز از حدود این معنی صیغه مشتق اسم فاعلی ظالمین نیز به خوبی دلالت دارد. (2)

از نظر گاه قرآنی هیچ کس بر انسان ولایت و حاکمیت ندارد. (3)

خداوند انسان را آزاد آفریده است و او نباید به بندگی آفریدگان تن دهد. (4) زمام داری جامعه انسانی، امری فرعی و تبعی از ناحیه خداوند است که آیین آسمانی اسلام با این دسته از گرایش ها سرنا سازگاری ندارد به شرط آن که انسان را از گرایش های متعالی باز ندارند و مانع تکامل او نشوند. میل به زندگی مرفه، جنس مخالف، خوردن آشامیدن و ... اگر در چارچوب قوانین و مقررات شریعت اسلامی جای گیرند نه تنها ناپسند نیستند که انسان را برای پروراندن گرایش های معنوی و متعالی، یاری نیز می بخشند. با این حال، گاه گرایش های مادی انسان از این چارچوب بیرون می روند و صفات و امیال ناپسندی پدید می آورند. (5)

4-گزینش در دین

گزینش در لغت به معنی انتخاب پسندیدگی و برگزینی است. (6) گزینش در دین به این معنی است که کسی که ادعای دین داری می کند در عمل به احکام دین آن ها را غریبال کند و هر کدام از احکام که مخالف با امیال او باشد را کنار زد دین گزینشی در تناقض است با اصل دین داری؛ زیرا دین داری یعنی اعتماد به شارع و عمل به فرمان او و ترجیح دین بر هر چیزی غیر دین اما شخصی که دچار گزینش در دین می شود خود و خواسته های دنیوی خود را ترجیح می دهد به صلاحی که دین برای او مشخص کرده است و خود را برتر و دانا تر از شارع می داند و به گونه ای خود را توجیه می کند و سلیقه را به دین ترجیح می دهد.

ص: 9

1- بقره آیه 1124

2- طوسی خواجه نصیر آغاز و انجام تهران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی تا، ص 2129

3- یوسف، 67؛ نساء، 364

4- نهج البلاغه نامه 431

5- پژوهش گاه تحقیقات، اسلامی فرهنگ، شیعه قم زمزم، هدایت 1385، ج 2، ص 5215

6- دهخدا علی اکبر فرهنگ دهخدا تهران دانشگاه تهران، 1377، ص 6250

در این گفتار دانستیم که دین، دین داری و گزینش در دین از جمله مفاهیم کلامی است. دین یعنی پذیرش چار چوب خاصی که از طرف شارع بر پیامبر نازل شده است و دین داری یعنی عمل به آن چه مورد پذیرش شخص واقع شده است و یکی از اصول دین مخالفت با دین داری گزینشی است.

5- دین داری کامل و دین داری گزینشی

اشاره

دین داری را می توان به دو دسته دین داری کامل و دین داری گزینشی تقسیم کرد. دین داری کامل به معنی ایمان و تسلیم و اطاعت کامل به همه فرامین شریعت است. در مقابل دین داری گزینشی وجود دارد که به معنی دین داری ناقص است که دین داری گزینشی را نیز می توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف: دین داری گزینشی به معنی اعم

دین داری گزینشی به معنی اعم یعنی این که یهودیان دین آسمانی بعد از خود یعنی مسیحیت و اسلام را نپذیرفتند با این که در تورات که کتاب آسمانی یهود است به حجیت ادیان بعدی تأکید شده بود و یا این که مسیحیت دین اسلام را بعد از دین مسیح نپذیرفتند یا این که مسلمانان حقانیت پیامبران ادیان قبلی را انکار کنند.

ب: دین داری گزینشی به معنی اخص

به معنی این است که پیروان یک دین به گزینش احکام آن دین پردازند و بعضی را عمل کنند و بعضی دیگر را عمل نکنند. علامه طباطبایی با توجه به آیه 30 سوره روم، دین را امری فطری می داند از نظر او سنت تشریح مبتنی بر سنت تکوین است در عالم تکوین نیز هر موجودی دارای هدفی است که به سویان حرکت می کند. نوع انسان هم دارای غرضی است که باید با طی مسیری خاص به آن می رسد این مسیر خاص با دین داری طی می شود. دین می خواهد نوع انسان را به مرتبه ای از کمال برساند که استحقاق آن را دارد.

قرآن از آن جهت اسلام را دین نامیده چون آن تسلیم در برابر خداست. ایشان فطری بودن دین داری را به معنای مطابق بودن محتوای آن با نظام خلقت می داند. چون اصول

اعتقادی و سنن و قوانین عملی دین که موجب سعادت واقعی انسان می شود بر احتیاجات و اقتضائات خلقت انسان است لذا دین داری و دین امری فطری است. [\(1\)](#)

ص: 11

1- طباطبایی محمد حسین المیزان فی تفسیر القرآن (مترجم: محمد باقر همدانی (موسوی) قم جامعه مدرسین، 1374، ج 16، ص

182

فصل دّوم: عوامل و زمینه های علمی، اعتقادی و عملی، رفتاری دین داری گزینشی در آیات و روایات

اشاره

ص: 13

هر عملی که از انسان صادر می شود یک علت و زمینه ای دارد و دارای آثار و عواقبی است و علت و زمینه هر عملی یا زمینه علمی و اعتقادی است یا زمینه رفتاری و عملی در این فصل به زمینه های علمی و عملی دین داری گزینشی با تکیه بر آیات و روایات می پردازیم.

گفتار اول: زمینه های علمی، اعتقادی دین داری گزینشی در آیات و روایت

اشاره

در این گفتار علل اعتقادی دین داری گزینشی را بیان می کنیم و برای هر یک از این علل آیات و روایاتی نیز بیان می کنیم.

1- فرق گذاشتن بین پیامبران

کسانی که دچار گزینش در دین می شود گاهی این گزینش به خاطر فرق گذاشتن بین پیامبران است که قرآن در این باره می فرماید:

(أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ) (1)

پیامبر به آن چه از سوی پروردگارش بر او نازل شده ایمان دارد و همه مؤمنان (نیز) به خدا و فرشتگان و کتاب های آسمانی و فرستادگانش ایمان دارند (و می گویند): ما میان هیچ یک از پیامبران او فرق نمی گذاریم (و به همگی ایمان داریم) و گفتند ما ندای حق را شنیدیم و اطاعت کردیم پروردگارا آمرزش تو را خواهیم و بازگشت (ما) به سوی توست سوره بقره با بیان بخشی از معارف اسلامی و اعتقادات حق آغاز شد و با همین معنی نیز که در آیه فوق و آیه بعد از آن است پایان می یابد و به این ترتیب آغاز و پایان آن هماهنگ است.

بعضی از مفسران نیز شأن نزولی برای این آیه ذکر کرده اند و آن این که هنگامی که آیه سابق نازل شد که اگر چیزی در دل پنهان دارید یا آشکار کنید خداوند حساب آن را می رسد، گروهی از اصحاب ترسان شدند (و می گفتند هیچ کس از ما خالی از وسوسه های باطنی و خطورات قلبی نیست و همین معنی را خدمت رسول خدا صل الله علیه و اله عرض کردند) آیه

ص: 14

فوق نازل شد و راه و رسم ایمان و تضرع به درگاه خداوند و اطاعت و تسلیم را به آنان آموخت نخست می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و اله به آن چه از طرف پروردگارش نازل شده است ایمان آورده و این از امتیازات انبیای الهی است که عموماً به مرام و مکتب خویش ایمان قاطع داشته و هیچ گونه تزلزلی در اعتقاد خود نداشته اند قبل از همه خود شان مؤمن بودند و بیش از همه استقامت و پای مردی داشتند.» سپس می افزاید: «مؤمنان نیز به خدا و فرشتگان او و کتاب ها و فرستادگان وی همگی ایمان آورده اند (و می گویند) ما در میان پیامبران او هیچ گونه فرقی نمی گذاریم و به همگی ایمان داریم.» آری مؤمنان بر خلاف کسانی که می خواهند بین خدا و پیامبرانش جدایی بیفکنند و به بعضی ایمان بیاورند و بعضی را انکار کنند هیچ گونه تفاوتی میان رسولان الهی نمی گذارند و همه را از سوی خدا می دانند و همگی را محترم می شمردند. روشن است که این موضوع منافاتی با نسخ ادیان پیشین به وسیله ادیان بعد ندارد، زیرا تعلیمات انبیاء هم چون تعلیمات مراحل مختلف تحصیلی از ابتدایی و راهنمایی و دبیرستانی و دانشگاهی است، گر چه اصول آن یکی است ولی در سطوح مختلفی پیاده می شود و به هنگام ارتقاء به

مرحله بالا تر برنامه های پیشین کنار می رود، در عین این که احترام همه آن ها محفوظ است.

سپس می افزاید: مؤمنان علاوه بر این ایمان راسخ و جامع در مقام عمل نیز دعوت پیامبرانت را با تمام وجود خود پذیرفتیم و در مقام اطاعت و پیروی در آمدیم. ولی خداوند بالاخره ما انسانیم و گاه غرایز و هوس ها بر ما چیره می شود و دچار لغزش می شویم از تو انتظار آموزش داریم و می دانیم که سر انجام کار ما به سوی تو است (1) این ترتیب ایمان به مبدأ و معاد و رسولان الهی با التزام عملی به تمام دستورات الهی همراه و هماهنگ می گردد. (2)

ص: 15

1- مکارم، شیرازی ناصر و سایر، هم کاران تفسیر، نمونه: تهران دار الکتب الاسلامیه، 1374، ج 2، ص 397

2- قرائتی، محسن تفسیر، نورقم مرکز درس های از، قرآن 1380، ج 1، ص: 46

قرآن کریم یکی از علل علمی گزینش در دین را ضعف اراده دین داران معرفی می کند:

(وَ لَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَسْوَىٰ وَ لَمْ يَجِدْ لَهُ عَزْمًا) (1)

«و به تحقیق پیش از این با آدم پیمان بستیم اما او فراموش کرد و ما عزم استواری برای او نیافتیم.»

قسمت عمده این سوره بیان سرگذشت موسی علیه السلام و بنی اسرائیل و مبارزه آن ها با فرعون و فرعونیان بود ولی در آیات مورد بحث و آیات، بعد سخن از داستان آدم و حوا و مبارزه و دشمنی ابلیس با آنان می گوید. شاید اشاره به این نکته که مبارزه حق و باطل منحصر به امروز و دیروز و موسی علیه السلام و فرعون نیست از آغاز آفرینش آدم بوده و هم چنان ادامه دارد.

گر چه سرگذشت آدم و ابلیس بارها در قرآن آمده است ولی در هر مورد آمیخته با نکته های تازه ای است، در این جا نخست از پیمان آدم با خدا سخن می گوید، می فرماید: ما از آدم قبلاً عهد و پیمان گرفته بودیم ولی او فراموش کرد و بر سر پیمانش محکم نیستاد در این که منظور از این عهد کدام عهد است بعضی گفته اند فرمان خدا دایر به نزدیک نشدن به درخت ممنوع است روایات متعددی نیز این تفسیر را تأیید می کند.

در حالی که بعضی از مفسران احتمالات دیگری داده اند که آن ها را نیز شاخ و برگ این معنی می توان شمرد، مانند اخطار خداوند به آدم که شیطان دشمن سر سخت او است و از او نباید پیروی کند؛ و اما «نسیان» در این جا مسلماً به معنی فراموشی مطلق نیست، زیرا در فراموشی مطلق عتاب و ملامتی وجود ندارد بلکه یا به معنی ترک کردن است همان گونه که در تعبیرات روزمره به کسی که به عهد خودش وفا نکرده می گوییم گویا عهد خود را فراموش کردی، یعنی درک کردن تو همانند یک فرد فراموش کار است و یا به معنی فراموش کاری هایی است که به خاطر کم توجهی و به اصطلاح «ترک تحفظ» پیدا می شود و منظور از عزم در این جا تصمیم و اراده محکمی است که انسان را در برابر وسوسه های نیرومند شیطان حفظ کند. به هر حال بدون شک آدم، مرتکب گناهی نشد بلکه تنها ترک

ص: 16

اولایی از او سر زد، یا به تعبیر دیگر دوران سکونت آدم در بهشت دوران تکلیف نبود بلکه یک دوران آزمایشی برای آماده شدن جهت زندگی در دنیا و پذیرش مسئولیت تکالیف بود، به خصوص این که نهی خداوند در این جا جنبه ارشادی داشته زیرا به او فرموده بود که اگر از درخت ممنوع بخوری حتماً گرفتار زحمت فراوان خواهی شد. سپس به بخش دیگر این داستان اشاره کرده می گوید: «به خاطر بیاورید هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید آن ها نیز همگی سجده کردند جز ابلیس که امتناع ورزید» (وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى)؛ و از این جا به خوبی مقام با عظمت آدم روشن می شود، آدمی که مسجود فرشتگان بود و مورد احترام این مخلوقات بزرگ پروردگار، ضمناً عداوت ابلیس با او از نخستین گام آشکار می گردد که او هرگز سر تعظیم در برابر عظمت آدم فرود نیاورد. شک نیست که سجده به معنی پرستش مخصوص خدا است و غیر از خدا هیچ کس و هیچ چیز نمی تواند معبود باشد، بنا بر این سجده فرشتگان در برابر خدا بود، منتهی به خاطر آفرینش این موجود با عظمت و یا سجده در این جا به معنی خضوع و تواضع است. به هر حال ما در این موقع به آدم

اخطار کردیم و گفتیم: «ای آدم با این برنامه مسجل شد که ابلیس دشمن تو و همسر تو است، مواظب باشید مبادا شما را از بهشت بیرون کند که به درد ورنج خواهی افتاد» (فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِزَوْجِكَ فَلَا خُرْجَتَكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى).

روشن است که «جنت» در این جا به معنی بهشت جاویدان سرای دیگر نیست که آن یک نقطه تکاملی است و بیرون آمدن و بازگشت به عقب در آن امکان ندارد، این جنت باغی بوده است دارای همه چیز از باغ های این جهان که به لطف پروردگار ناراحتی در پروردگار ناراحتی در آن وجود نداشته و لذا خداوند به آدم اخطار می کند که اگر از این نقطه امن و امان بیرون بروی به دردسر خواهی افتاد. (1)

در حدیث آمده است بندگان خدا فرمان بردار ترین مردم از خداوند، خیر خواه ترین آنان برای خویش است و خیانت کار ترین آنان به خود، کسی است که در نا فرمانی خدا از همه پیش است، فریفته آن که خود را بفریباند و رشک برده آن که دینش برای وی بی آسیب ماند. خوش بخت کسی است که از آن چه بر جز او - -رود- -پند گیرد؛ و بد بخت آن کس که

ص: 17

فریب هوای نفس خویش پذیرد. بدانید که اندک ریا شرک است و هم نشینی پیروان هوا فراموش کردن ایمان و جای حاضر شدن شیطان از دروغ دوری گزینید که از ایمان به دور است و چراغ او بی نور راست گو بر کنگره های رستگاری و بزرگ واری است و دروغ گو کناره مغاک و خواری. بر هم حسد مبرید که حسد ایمان را می خورد چنان که آتش هیزم را و با یک دیگر دشمنی مکنید که آن پیوند خویشاوندی را می برد و بدانید که آرزو های نفسانی خرد را به غفلت وادارد و یاد خدا را به فراموشی سپارد. پس آرزوی نفسانی را دروغزن دانید که آن چه خواهد- فریب است و امید بیهوده و خداوند آرزو فریفته است و در خواب غفلت غنوده- (1)

3- وسوسه شیطان

دین داری گزینشی یک خطا است و یکی از دلایل اشتباهات بشر وسوسه شیطان است که قرآن در این باره می فرماید:

(قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ) (2)

«ابلیس) گفت: پروردگارا به سبب آن که مرا گمراه ساختی، من هم در زمین (بدی ها را) برای شان می آرایم و همه را فریب خواهم داد.»

تناسب این آیه با دین داری گزینشی از این جهت است که یکی از علل علمی مهم که سبب انحراف انسان از صراط مستقیم می شود و وسوسه هایی است که شیطان به انسان القا کند این آیه اشاره دارد که شیطان سوگند یاد کرده که همه انسان ها را در مسائل و مراحل مختلف زندگی بفریبد.

ابلیس گفت: پروردگارا مرا تا روزی که مبعوث می شوند، مهلت ده. خداوند فرمود: تو از مهلت داده شدگانی تا روز معین. گفت: پروردگارا به سبب این که مرا گم راه کردی در روی زمین برای آن ها به آرایشگری می پردازم و همه آن ها را گمراه می کنم. به جز بندگان خالص تو را. خداوند فرمود: تو را بر بندگان من تسلطی نیست جز گم راهانی که از تو پیروی کنند. جهنم، وعده گاه آن ها همه است جهنم را هفت در است و برای هر دری از آن ها بهره ای

ص: 18

1- نهج البلاغه، ص 169

2- حجر، 39

معین است. اغوا یعنی دعوت به گمراهی خلاف ارشاد. این اصل معنی است. گاهی هم به معنای حکم به گمراهی است تزیین یعنی آراستن چیزی به طوری که مقبول نفس آدمی واقع شود خواه از جهت طبیعت یا از جهت عقل، به حق یا باطل اغوای شیطان یعنی آراستن شیطان باطل را در نظر انسان تا به آن روی آورد.

در این باره اقوالی است:

1- اغوای اول و دوم، به معنای گم راه کردن است یعنی خدایا همان طوری که مرا گم راه کردی، من هم آن ها را گم راه خواهم کرد. این قول، صحیح نیست، زیرا خداوند کسی را از دین گم راه نمی سازد...

2- هر دو اغوا به معنای نا امید کردن است؛ یعنی همان طوری که مرا از رحمت خود مأیوس کردی، آن ها را از رحمت تو مأیوس خواهم کرد این قول از جبائی است.

3- یعنی همان طوری که مرا از راه بهشت گم راه کردی، من هم آن ها را با دعوت به معصیت گم راه خواهم کرد.

4- یعنی تو مرا به سجده آدم تکلیف کردی و من به واسطه این تکلیف گم راه شدم؛ بنا بر این ترک سجده آدم را گمراهی و تکلیف خداوند را «اغواء» نامیده است. (1)

امام باقر علیه السلام می فرمود: چون علم را شنیدید بکارش بندید و باید دل های شما گنجایش داشته باشد (زیاد تر از استعداد و حوصله خود علم را فرانگیرید زیرا چون علم در دل مرد به قدری زیاد شود که نتواند تحمل کند شیطان بر او مسلط شود، پس چون شیطان با شما به دشمنی بر خاست با آن چه می دانید به او روی آورید زیرا نیرنگ شیطان ضعیف است (راوی گوید) گفتم آن چه می دانیم چیست؟ فرمود: با او مبارزه کنید به آن چه از قدرت خدای عز و جل برای شما هویدا گشته است.

دشمنی شیطان این است که در اصول دین انسان وسوسه و تشکیک کند در آن جا باید انسان او را به همان ادله مختصری که می داند جواب گوید مثلاً- در اثبات صانع گوید این جهان منظم بی صانع نمی شود و راجع به نبوت و امامت به علم و حلم و معجزه آن ها استدلال کند. (2)

ص: 19

1- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن (مترجم: محمد بیستونی، قم: ناصر خسرو، 1380، ج 13، ص 190

2- کلینی، محمد بن یعقوب اصول کافی، ج 1، ص 58

یکی دیگر از علل اعتقادی دین داری گزینشی جهل نسبت به حقانیت و شمول دین است که قرآن کریم در این باره می فرماید:

(فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (1)

«پس با گرایش به حق به این دین روی بیاور (این) فطرت الهی است که خداوند مردم را بر اساس آن آفریده است برای آفرینش الهی دگرگونی نیست، این است دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی دانند»

آیه شریفه تمثیل است برای اقبال و ثبات بر دین اسلام و اهتمام و سعی بلیغ نمودن به آن، زیرا هر که به چیزی اهتمام نماید با تمام توجه و نظر و جدیت، روی می آورد به آن؛ و خطاب گرچه به حضرت رسالت صل الله علیه و اله باشد، لکن مراد جمیع مکلفاناند و در وجه خطاب به رسول، تعظیم شأن اوست زیرا آن سرور بهتر و پیش وای امت باشد یعنی باید همه بر دین اسلام ثابت و راسخ شوند و به هیچ وجه از آن روی بر نگردانند و تمام توجهات و نظریات خود را مصروف به آن دارند.

بر پای دار وجه خود را برای دین اسلام که معرفت و توحید خداوند است آن چنان معرفتی که خلق نموده است خداوند مردم را بر آن فطرت اصلیه و مراد به (فِطْرَتَ اللَّهِ) همان فطرت اصلیه ای است که خلق نمود خداوند عالم همه موجودات را بر نوعی و طبعی که جبلی همه آن هاست برای قبول نمودن دین خدا که معرفت الله و دین اسلام باشد آفرید که اگر آن ها را وا گذارند به حالت خود شان هر آینه مفارقت این طریقه حقه را نمی نمایند؛ و این که عدول می کنند به جهت تقلید پدران و مادران و پیروی اهل ضلالت است.

و با لجمله جبلت و طبیعت مخلوقات مجبول و مفطور است بر اذعان و اعتراف به صانع و لذا حق تعالی فرموده که اگر از کافران سؤال بنمائی که کی آفریده است آسمان ها و زمین ها را، هر آینه گویند خدا آفریده است. (لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ)

ص: 20

1- (نهی است در صورت نفی) یعنی تبدیل ندهید دین خدای را که برای شما مفسور و مخلوق گردانیده.

2- سزاوار نیست که تبدیل دهید فطرتی که خدا خلق فرموده.

3- آن که هیچ کس قادر نیست که تغییر دهد و محو و محق گرداند فطرت اصلیه الهیه را.

4- زمخشری در کشاف گفته که فطرت به معنی خلقت است به دلیل «لا تبدیل لخلق الله» یعنی حق تعالی خلق بندگان فرموده در حالتی که قابل توحید و دین اسلام و غیر آن هستند، زیرا عقل و نظر صحیح ایجاب آن را نماید که اگر مردمان وا گذاشته می شدند به حال خود و فریب شیاطین انسی و جنی را نمی خوردند هر آینه غیر دین اسلام را اختیار نمی کردند.

5- ابو مسلم گفته معنی آیه شریفه آن که پیروی کنید از دین، آن چیزی را که دلالت می کند بر آن فطرتی الهی که آن ابتدای خلق اشیاء و ترکیب و تصویر آن هاست؛ بر وجهی که دال است بر آن که آن ها را صانع باشد قادر و عالم و حی و قدیم و واحد و بی شبیه و نظیر هیچ تبدیلی نیست مر خلقت خدای را در دلالت به این معنی که فطرت بر وجهی است که دال است بر صانع حکیم و ممکن نیست کسی تبدیل آن نماید تا وجه استدلال باطل شود. (ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ) آن دینی و فطرتی که بندگان مأمورند به اقامه و استقامت بر آن دینی است مستوی و مستقیم که هیچ کجی و اعوجاجی در آن نیست. (وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) و لکن بیشتر مردمان نمی دانند استقامت آن را به سبب اعوجاج طبع و عدم تفکر و تدبر در آن. (1)

معصوم علیه السلام در حدیثی در مذمت جهل می فرماید:

بدان که شما هنوز از تاریکی های جهل و غرور و آرزو های دور و دراز بیرون نشده ای تو باید از روی صدق و نیت پاک به خداوند توجه پیدا کنی و به او روی آوری و عیب های خود را که با عقل و علم موافقت ندارد و دین و شریعت آن ها را انکار می کند به دور اندازی و راه حقیقت را پیدا نمائی تو باید از شریعت تبعیت کنی و از سنت های نبوت پیروی نمائی و دنبال امامان هدایت بروی و اگر از آن چه در دست داری راضی باشی و از مقام و مرتبه ات

ص: 21

خوشنود گردی در این صورت شقی تر از تو کسی نیست تو عمر خود را ضایع ساخته ای و روز قیامت در حسرت و ندامت خواهی ماند.

(1)

مسئله مردم این است که از علم شان بهره نمی جویند بلکه از هوا های نفسانی خود متابعت می کنند. بنا بر این نباید از این که پیروان دین حق اندک اند و حشت کنیم. یا از این که پیروان راه شیطان بسیارند بیمی به دل راه دهیم زیرا بیشتر مردم نمی دانند به راه راست دین حق رفتن کاری آسان نیست، زیرا عوامل و انگیزه های شهوت و وسوسه های شیطان و فشار های اجتماعی هم واره می کوشند تا انسان را از راه حق منحرف سازند پس باید به خدا روی آورد و هر بار که اسباب انحراف به شرق یا به غرب سر برداشت به خدا پناه برد و به او روی آورد و به تقوی ملتزم شد بدین گونه که تمام فرایض شریعت را به انجام رسانید که شریعت حصن توحید است و با معرفت باید به آن نگریست.

(2)

5- غفلت

قرآن کریم غفلت از حقیقت انسان را سببی برای دوری از خدا و غوطه ور شدن در مادیات معرفی می کند ارتباط این آیه با دین داری گزینشی این است که یکی از علل علمی دین داری گزینشی و دیگر خطا های بشری غفلت از حقیقت انسان است که آیه می فرماید با مراقبه بر نفس خود را شکبیا ساز:

(وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ قُرْطًا) (3)

«و با کسانی که پروردگار شان را (همواره و در هر) صبح گاه و شام گاه می خوانند و خوشنودی او را می جویند خود را شکبیا ساز و دیدگانت را از آنان بر مگیر که زیور دنیا را بطلبی و از کسانی که دل شان را از یاد خود غافل کرده ایم و در پی هوس خویشانند کار شان بر گزافه و زیاده روی است پیروی مکن.»

ص: 22

1- مجلسی محمد باقر، بحار الانوار فصل ایمان و کفر: مترجم: عزیز الله عطاردی، تهران عطارد، 1388، ج 2، ص 429

2- مدرسی محمد تقی تفسیر هدایت مترجم احمد، آرام مشهد بنیاد پژوهش های اسلامی 1377، ج 10، ص 246

3- کهف، 328

در طول، تاریخ اغنیا و ثروت مندان کافر، پیوسته شرط ایمان آوردن خود را طرد فقرا و بی نوایان می دانستند چنان چه از نوح چنین درخواستی کردند و حضرت در جواب آنان فرمود: (مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا) (1) من مؤمنان را به خاطر تهیدستی طرد نمی کنم. در زمان پیامبر اسلام نیز از آن حضرت می خواستند تهیدستانی چون سلمان و ابوذر و عمار و خباب را از خویش براند تا آنان ایمان آورده و همراه او شوند. این آیه از چنین تفکر و عملی نکوهش می کند.

امام صادق و امام باقر علیهم السلام فرمودند: مراد از خواندن خداوند در صبح گاه و شام گاه، اقامه نماز است.

ثروت مندان برای منصرف کردن پیامبر از معاشرت با تهیدستان مؤمن تلاش می کردند و پیامبر در برابر آن تلاش ها مأمور به مقاومت شد. (وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ) هم دلی با تهیدستان سخت است، ولی باید تحمل کرد (وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ) پابندی به دعا و نیایش شرط شایستگی افراد برای مصاحبت و هم نشینی است. (وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ)

رهبر باید نسبت به محرومان هم دل و هم دم باشد نه بی اعتنا. (وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ ... وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ) دعای دائمی و خالصانه ارزش مندات. (بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ) در آغاز و پایان هر روز باید به یاد خدا بود. (بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ) برای به دست آوردن دنیا و رضایت سرمایه داران از تهیدستان فاصله نگیریم

(تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) زشت ترین کار آن است که مردم به خدا توجه کنند، ولی رهبر، به دنیا.

(يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ... وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) خطر دنیا طلبی تا حدی است که خداوند به پیامبران هم هشدار می دهد.

ص: 23

(وَ لَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) کسی که به دنبال دنیا می رود، از مسیر رهروان الهی خارج می شود. (یَرِيدُونَ وَجْهَهُ ... تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) دنیا گرایی در مقابل خدا گرایی است.

کیفر دنیا گرایی، غفلت از یاد خداوند است. (تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَا تُطِيعُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ). ارزش یاد خدا به ریشه دار بودن آن در قلب و روح است. (أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا). انسان گام به گام سقوط می کند. اول غفلت، آن گاه هوس رانی و سپس مسیر انحرافی (أَغْفَلْنَا اتَّبَعَ هَوَاهُ كَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا) رهبری افراد غافل، هوا پرست و افراطی ممنوع است (أَغْفَلْنَا اتَّبَعَ هَوَاهُ. كَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا) اعتدال ارزش و زیاده روی ضد ارزش است. (وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا)

(وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَعِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهُ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُرْتَقَقًا) (1)

«و بگو حق از سوی پروردگار شما رسیده است پس هر که خواست ایمان آورد و هر که خواست کافر شود. همانا ما برای ستمگران آتشی مهیا کرده ایم که (شعله هایش) هم چون سرا پرده ای آنان را فراگرفته و چون پناه خواهند با آبی (مانند مس) گداخته که چهره ها را بریان می کند یاری می شوند چه بد نوشیدنی و چه بد جایگاهی است!»

آیه، گویا پاسخ به کسانی است که برای ایمان آوردن شان شرط و شروط می گذارند و می گویند: شرط گرویدن ما آن است که فقرا را طرد کنی. گر چه مردم در انتخاب ایمان و کفر، مختارند ولی باید بدانند که سر انجام، کفر عذاب سوزان قیامت است سرادق یعنی سرا پرده و تنها یک بار در قرآن آمده است آن هم درباره دوزخیان.

امام رضا علیه السلام به یکی از کارمندان طاغوت فرمود: اگر از کوه بیفتم و قطعه قطعه شوم، بهتر از آن است که کارگزار طاغوت باشم، مگر آن که مشکلی از مؤمنان بگشایم. سپس فرمود: خداوند، کار گزاران طاغوت را در سرادقی از آتش قرار می دهد تا از حساب خلاق فارغ شود.

ص: 24

1. تنها سر چشمه حق خداوند است. (الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ).

2. تقاضای طرد فقرای مؤمن حق نیست بلکه حق آن است که از طرف خدا باشد. (قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ)

3. گرایش و عدم گرایش مردم در حقانیت دین تأثیری ندارد. (وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ)

4. پیامبر مسئول ابلاغ است و انسان ها در پذیرش ایمان و کفر آزادند. (فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ)

5. کفر، ظلم به خویشان است. (فَلْيُكْفُرْ أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ).

6. دوزخ از هم اکنون آماده است. (أَعْتَدْنَا).

7. سر نوشت انسان در گرو گرایش ها و اعمال اوست. (أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا) شهوات و مفاسدی که انسان را فرامی گیرد در آخرت آتشی است که او را احاطه می کند.

8. توجه به فرجام شوم کافران، نقش مهمی در تربیت انسان دارد. (لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ)

9. معاد، جسمانی است. (يَشْوِي الْوُجُوهُ) (1)

ص: 25

در این گفتار به طور خلاصه به برخی از زمینه های رفتاری دین داری گزینشی می پردازیم.

1- نفاق

قرآن کریم در آیه زیر نفاق را از جمله عوامل اعتقادی دین داری گزینشی معرفی می کند. در این آیه قرآن کریم خطاب به مسلمانان که احکام شرعی جهاد را رعایت نمی کند مورد توبیخ قرار می دهد که به بعض دین عمل می کنند و بعض دیگر را فرو می نهند:

(ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِن يَأْتُوكُمْ أُسَارَى تَفَادُوهُمْ وَهُوَ مَحْرَمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفْئُتُونُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَرُدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ) (1)

«اما این شما هستید که یک دیگر را به قتل می رسانید و جمعی از خودتان را از سرزمین شان (آواره) و بیرون می کنید و بر علیه آنان به گناه و تجاوز هم دیگر را پشتیبانی می کنید. ولی اگر همانان به صورت اسیران نزد شما آیند، باز خرید شان می کنید (تا آزاد شان سازید) در حالی که (نه تنها کشتن، بلکه) بیرون راندن آن ها (نیز) بر شما حرام بود. آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می آورید و به برخی دیگر کافر می شوید؟ پس جزای هر کس از شما که این عمل را انجام دهد جز رسوایی در این جهان چیزی نخواهد بود و روز قیامت به سخت ترین عذاب باز برده شوند و خداوند از آن چه انجام می دهید غافل نیست.»

خداوند در این آیه، بنی اسرائیل را سرزنش می کند که علی رغم پیمان و میثاقی که داشتید، هم دیگر را کشتید و یک دیگر را از سرزمین های تان بیرون کردید. شما موظف بودید یک جامعه متحد بر اساس روابط صحیح خانوادگی و رسیدگی به محرومان تشکیل دهید،

بنی آدم اعضای یک دیگرند *** که در آفرینش زیک گوهرند

ص: 26

ولی به جای آن در گناه و تجاوز به حقوق دیگران یک دیگر را یاری و حمایت نمودید و در جامعه هرج و مرج و تفرقه و خون ریزی را رواج دادید با حمایت شما، حاکمان ظالم جرأت قتل و تبعید پیدا کردند و عجیب این که شما به حکم تورات، اگر در این درگیری ها اسیری داشته باشید با پرداخت فدیة آزادش می نمایید در حالی که حکم تورات را در تحریم قتل و تبعید، گوش نمی دهید حاضرید هم دیگر را به دست خود بکشید، ولی حاضر نیستید اسیر یک دیگر باشید! اگر اسارت توهین است، کشتن از آن بد تر است و اگر فدیة دادن کردن اسیران فرمان تورات است، نهی از قتل و تبعید هم فرمان خداوند است! آری، شما تسلیم فرمان خداوند نیستید بلکه آیات الهی را هر جا مطابق میل و سلیقه خودتان باشد می پذیرید و هر کجا نباشد زیر بار نمی روید.

این آیه نسبت به خطر التقاط هشدار می دهد که چگونه افرادی بخشی از دین را می پذیرند و قسمت دیگر آن را رها می کنند. مسلمانانی که به احکام فردی عمل می کنند ولی نسبت به مسائل اجتماعی بی تفاوت اند باید در انتظار خواری و ذلت دنیا و عذاب قیامت باشند. ای بسا کسانی که شرایط و احکام نماز و روزه را مراعات می کنند ولی در شرایط و وظایف حاکم و حکومت، متعهد نیستند.

1- قرآن کشتن دیگران را به کشتن نفس خود تعبیر کرده است تا بگوید، دیگرکشی خود کشی است و افراد یک جامعه هم چون اعضای یک پیکرند. (تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ)

2- یاری رسانی و هم کاری در گناه و تجاوز، ممنوع است. (تَطَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ)

3- علامت ایمان، عمل است و اگر کسی به دستورات دین عمل نکند گویا ایمان ندارد. (أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ) ، قرآن به جای انتقاد از این که چرا بعضی دستورات را عمل می کنید و بعضی را رها می کنید فرموده است چرا به بعضی ایمان می آورید و به بعضی کفر می ورزید.

4- نشانه ایمان واقعی، عمل به دستوراتی است که بر خلاف سلیقه های شخصی انسان باشد و گرنه انجام دستورات مطابق میل انسان نشانی از میزان ایمان واقعی ندارد. (تَقْتُلُونَ)

تُقَادُوهُمْ) (در کشتن یک دیگر به تورات کاری ندارید، ولی در آزاد سازی اسیران اهل ایمان می شوید!)

5- کفر به بعضی از آیات در واقع کفر به تمام احکام است و به همین جهت جزای کسانی که به قسمتی از آیات عمل نکنند، خواری دنیا و عذاب قیامت خواهد بود. (خری في الحیاة الدُّنیا ... یُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ) (1)

معصوم علیه سلام در حدیثی در این باره می فرماید:

محمد بن مسلم گوید شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود: هر که دین داری خدای عزّ و جل کند به وسیله عبادتی که خود را در آن به زحمت افکند ولی امام و پیش وائی که خدا معین کرده نداشته باشد، زحمتش نا پذیرفته و خود او گم راه و سرگردان است و خدا اعمال او را مبعوض و دشمن، دارد حکایت او حکایت گوسفندی است که از چوپان و گله خود گم شده و تمام روز سرگردان می رود و برمی گردد، چون شب فرا رسد گله ای با شبان به چشمش آید، به سوی آن گراید و به آن فریفته شود و شب را در خواب گاه آن گله به سر برد، چون چوپان گله را حرکت دهد گوسفند گم شده گله و چوپان را نا شناس بیند، باز متحیر و سرگردان در جست جوی شبان و گله خود باشد که گوسفندانی را با چوپانش به بیند به سوی رود و به آن فریفته گردد، شبان او را صدا زند که بیا و به چوپان و گله خود پیوند که تو سرگردانی و از چوپان و گله خود گم گشته ای پس ترسان و سرگردان و گم راه حرکت کند چوپانی که او را به چراگاه رهبری کند و یا به جایش بر گرداند نباشد، در همین میان گرگ گم شدن او را غنیمت شمارد و او را بخورد، به خدای محمد کسی که از این امت باشد و امامی هویدا و عادل از طرف خدای عز و جل نداشته باشد چنین است، گم گشته و گمراه است اگر با این حال بمیرد با کفر و نفاق مرده است، بدانای محمد که پیش وایان جور و پیروان ایشان از دین خدا بر کنارند خود گم راهاند و مردم را گمراه کنند، اعمالی را که انجام می دهند چون خاکستری است که تند بادی در روز طوفانی به آن تازد، از کردار شان چیزی دست گیر شان نشود این است گم راهی دور (آری به خدا سوگند هر که از تحت سر پرستی

ص: 28

شما فرار کند گرفتار دین سازان و مذهب تراشان دغل و مخبط می شود پدر و مادرم به فدای شما). (1)

2- فریب دنیا

مهم ترین علت خطا های انسان که از جمله این خطا ها گزینش در دین است فریب دنیا است فرق دنیا مداری با فریب دنیا در این است که فریب خورده گاهی نا آگاهانه دچار گزینش در دین می شود اما کسی که دنیا را معیار رفتار و اعتقادات خود می کند آگاهانه به دنبال دنیا می رود که قرآن درباره فریب دنیا می فرماید: (مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَىٰ لَهُ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ يَتَّخِذَ فِي الْأَرْضِ تَرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يَرِيذُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (2)

«هیچ پیامبری حق اسیر گرفتن ندارد، مگر بعد از آن که در آن منطقه و زمین غلبه کامل یابد. شما به خاطر گرفتن اسیر و سپس آزاد کردن با (فدیه به فکر متاع زود گذر دنیا هستید ولی خداوند (برای شما) آخرت را می خواهد و خداوند شکست ناپذیر و حکیم است.»

تردیدی نیست که جهاد مسلمین با کفار به منظور تقویت و پیشرفت اسلام است نه این که غرض اصلی از جهاد با آنان گرفتن اسیر، یا فدیة باشد به عبارت دیگر منظور از این جهاد اعلاء کلمه اسلام می باشد که اصل است و اخذ اسیر یا فدیة از کفار فرع بر آن خواهد بود. پس اگر پیامبری به منظور گرفتن اسیر.

یا فدیة از کفار با کفار جهاد نماید اصل را رها کرده و فرع را گرفته است گر چه هیچ پیامبری به این منظور جهاد نکرده ولی در عین حال جمله صدر آیه که نوشته و ترجمه شد می خواهد به انسان بفهماند: مبدا یک چنین تصویری را درباره هیچ پیامبری بنمائید. این تصور در صورتی صحیح می باشد که یک پیامبری اولاً به نحوی بر دشمن پیروز گردد که دشمن تسلیم شود و نتواند علیه اسلام قیام نماید. در این صورت است که پیامبر از کفار اسیر یا فدیة می گیرد و این خود یک نوع وسیله ای می باشد برای تکمیل نمودن جهاد و

ص: 29

1- کلینی، محمد بن یعقوب أصول الكافي (مترجم: حسن مصطفوی)، بی تا، ج 1، ص 261

2- انفال 67

اعلاء کلمه اسلام. چنان که می فرماید: (حَقَّ يَتَّخِزْنَ فِي الْأَرْضِ) بعضی از مفسرین کلمه (یتخزن) را مسلط شدن بر دشمن و تسخیر مکان و تشکیل پایگاه در زمین دشمن معنا کرده اند. (1)

پیامبر اعظم اسلام و او چنان که در صدر آیه گفته شد یک چنین منظوری را نداشت ولی از جمله (تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا) که ترجمه شد به خوبی استفاده می شود: گروهی از رزمندگان جنگ بدر که آیات مورد بحث در شأن آنان نازل شده اند غیر از پیامبر اسلام چنین قصدی را داشته اند؛ و الا خدای علیم این معنا را خاطر نشان آنان نمی کرد کلمه (عرض) به چیزی گفته می شود که دوام و ثباتی نداشته باشد نظیر دنیا و مخلوقات آن که هر لحظه در معرض فنا و زوال است، لذا افراد غیر مؤمن که وجود شان در معرض فناء می باشد به دنیایی که از نظر فناء نظیر خود شان است دل بستگی فوق العاده ای دارند. ولی ذات مقدس پروردگار که فنا نا پذیر است عالم آخرتی را به انسان مؤمن عرضه می کند که آن هم فنا نا پذیر خواهد بود چنان که می فرماید: (وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ) در پایان آیه می فرماید: اگر شما دست از دنیا و مزخرفات فریبنده آن بر دارید و برای اسلام و عالم آخرت قیام نمائید خدای عزت مند و حکم فرما شما را یاری و دشمنان تان را گرفتار ذلت و خواری می نماید. (وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ).

آیه فوق هیچ گونه مخالفتی با گرفتن (فداء) و آزاد ساختن اسیران جنگی در صورتی که مصلحت جامعه اسلامی ایجاب کند ندارد بلکه می گوید:

نباید مجاهدین به این منظور دست به گرفتن اسیر بزنند؛ بنا بر این با آیه 4 سوره محمد صل الله علیه و اله از هر نظر موافق است. آن جا که می گوید:

(فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَتَكْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً)

ولی در این جا به یک نکته باید توجه داشت و آن این که هر گاه در میان اسیران جنگی افراد خطرناکی وجود داشته باشند که آزادی آنان موجب برافروخته شدن مجدد آتش جنگ و به خطر افتادن پیروزی گردد مسلمانان حق دارند این گونه افراد خطرناک را نابود کنند. (2)

ص: 30

1-، خانی رضا و حشمت الله، ریاضی ترجمه بیان السعاده فی مقامات، العباده تهران دانشگاه بیان، نور 1372، ج 6، ص 76

2- نجفی خمینی محمد جواد تفسیر، آسان تهران دارالکتب الاسلامیه، 1390، ج 6، ص 164

محمد بن ابی نصر گوید: از امام رضا علیه السلام مسئله ای پرسیدم، حضرت خود داری کرد و جواب نفرمود: سپس فرمود: اگر هر چه را می خواهید به شما بگوئیم و عطا کنیم، موجب شر شما باشد و گردن صاحب الامر را بگیرند، امام باقر علیه السلام فرموده است: امر ولایت (حکومت خلافت خدائی) را خدا به جبرئیل بر از سپرد و جبرئیل به محمد صل الله علیه و اله بر از سپرد و محمد صل الله علیه و اله به علی علیه السلام و علی بهر که خدا خواست، سپس شما آن را فاش می سازید، کیست آن که سخنی را که شنیده نگه دارد؟

امام باقر علیه السلام فرمود: در حکمت آل داود است که مسلمان را سزاوار است که مالک خود باشد و به کار خود رو آورد و مردم زمانش را بشناسد از خدا پروا کنید و حدیث ما را فاش مسازید اگر خدا از دوستان خود دفاع نمی کرد و انتقام آن ها را از دشمنانش نمی گرفت (شما با فاش ساختن اسرار و ترک تقیه مذهب تشیع را نابود ساخته بودید).

مگر ندیدی خدا با آل بر مک چه کرد؟ و چگونه انتقام موسی بن جعفر علیه السلام را گرفت و طایفه بنی اشعث را هم خطر بزرگی تهدید می کرد ولی خدا به واسطه دوستی آن ها نسبت به امام کاظم علیه السلام خطر را از آن ها برداشت، شما در عراقید و رفتار این فرعونیان بنی عباس و عمال شان را می بینید که خدا چه مهلتی به آن ها داده (پس خدا گاهی از ظالم انتقام می گیرد و گاهی برای اتمام حجت مهلتش می دهد شما در هر دو حالت خویشان دار و راز نگه دار باشید).

تقوای خدا را پیشه کنید و زندگی دنیا شما را فریب ندهد، وضع کسانی که مهلت یافته اند شما را گول نزد، مثل این که حکومت به دست شما افتاده (این جمله بشارتی است به ظهور امام قائم علیه السلام و قطعی بودن آن - مجلسی رحمه الله علیه). (1)

3- جاه طلبی

جاه طلبی عبارت است از میل شدید انسان به مقام و ریاست که اسلام به سختی آن را مذمت کرده است و در برخی روایات مایه تباهی آدمی شمرده شده است. جاه طلبی یکی دیگر از عوامل دین داری گزینشی است چون انسان های که جاه طلبی دارند دچار دین داری گزینشی می شوند و عمل نکردن به دین را با جاه طلبی خود توجیه می کنند.

ص: 31

1- کلینی، محمد بن یعقوب اصول الکافی، ج 3، ص 319

قابل توجه است که جاه طلبی گاهی دلیل کفر می شود و گاهی دلیل گزینش در دین است در این آیه می فرماید که کسانی که فقط حرص دنیا را می زنند از بهره ای بیشتر از دنیا بی بهره اند حال چه این که حرص انسان به کفر برسد یا فقط منجر به دین داری گزینشی شود: میل به مالکیت در آموزه های اسلامی نا پسند نیست؛ اما اگر از حد بیرون رود و هدف انسان شود، از صفات و امیال مذموم شمرده می شود و با خود خسران و زیان می آورد و

انسان را به گناه کاری می اندازد و قلب او را سیاه می کند. (1)

چنان چه قرآن در این باره می فرماید:

(مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفٍ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يَبْخَسُونَ) (2)

«کسانی که زندگانی دنیا و زیبایی های آن را بخواهند، ما در همین دنیا (نتیجه) اعمال شان را به طور کامل می دهیم و در آن هیچ کم و کاستی نخواهد بود.»

1- «کان» در این جا برای استمرار فعل بعدی است.

2- «نوف» از وقی یوفی توفیه به معنای جزا دادن به تمام و کمال است. این فعل به جهت این که در جزای شرط واقع شده مجزوم است و در جمله شرطیه نمی توان شرط را به صورت ماضی و جزا را به صورت مضارع آورد مگر این که فعل شرط «کان» باشد که در این جا به همین گونه است.

3- «لا يَبْخَسُونَ» کم داده نمی شوند کم و کاستی ندارند بنحس به معنای نقصان و کاستی است.

4- «حبط» تباه شد از بین رفت.

آیات (مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا ...) این آیات بیان گر یکی از سنت های مهم الهی است که در زندگی بشر حاکمیت دارد و آن این که هر کس در این جهان کار خیری انجام دهد، مطابق با انگیزه و نیتی که دارد پاداش داده می شود و خداوند کار او را بدون پاداش نمی گذارد.

ص: 32

1- تمیمی، آمدی، عبد الواحد غرر الحکم و در الکلم (مترجم) مهدی رجایی قم دار الکتب 1410، ج 6، ص 315

2- هود، 15

طبق این آیات هر کس کار نیکی انجام دهد و انگیزه او برای این کار فقط رسیدن به زندگی دنیا و رفاه و آسایش این جهانی و زینت و آرایش آن باشد و آخرت را در نظر نگیرد خداوند پاداش او را به تمام و کمال در این جهان می دهد و چیزی از آن کم نمی گذارد ولی در آخرت بهره ای نخواهد داشت و نصیب او جز آتش جهنم نیست و تمام کار های خوب او در آخرت تباه و بی ارزش و باطل می شود، چون او برای آخرت کاری انجام نداده است این که تمام کار های نیک را به انگیزه دنیا انجام می دهد معلوم است که به خدا و روز قیامت ایمان ندارد و همین کار باعث هلاکت او در آخرت می شود.

در عین حال مقتضای عدالت خداوند این است که به کار نیک از هر کس که باشد پاداش دهد و او این پاداش را در همین دنیا به او می دهد و این کاری از روی عدالت است چون آن شخص بیش از این نمی خواست و هدف او دنیا بود و خدا هم مطابق با اراده او به او پاداش می دهد.

گاهی گفته می شود که چگونه خداوند کسانی را که اختراعات و اکتشافات بزرگی کرده اند و خدمت شایانی به بشر انجام داده اند به این جهت که ایمان ندارند به جهنم می برد؟ پاسخ این سخن در همین آیه و چند آیه دیگر به روشنی بیان شده است و خلاصه آن این است که خداوند مطابق با انگیزه و اراده آن شخص به او پاداش می دهد و او بیش از این نخواسته است که در دنیا به ثروتی و یا شهرتی برسد و به آن می رسد و این در حالی است که او مکلف به ایمان و تقوا بود و چون به وظیفه خود عمل نمی کند در آخرت معذب خواهد شد این مطلب در آیات دیگری هم مورد تأکید قرار گرفته است:

(مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا) (1)

«هر کس این دنیا را بخواهد برای هر کس که بخواهیم آن چه را که بخواهیم به شتاب جهنم را برای او قرار می دهیم که نکوهیده و مطرود در آن در آید.» (2)

معمر بن خلاد از ابوالحسن علیه السلام روایت می کند که فرمودند: دو گرگ درنده هر گاه به گله ای که چوپان ندارد حمله کنند زیان آن ها کمتر است از این که یک مرد مسلمان حب جاه و مقام داشته باشد و دینش را تباه سازد -2 مردی از امام صادق روایت می کند که به

ص: 33

1- اسرا 18

2- جعفری، یعقوب تفسیر، کوثر: قم هجرت، 1376، ج 5، ص 193

فرمودند: از این رؤسا دوری کنید، به خداوند سوگند کسانی که پشت سر این ها راه می روند هلاک می شوند 3- عبد الله بن مسکان از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمودند: از این رؤسا دوری کنید، به خداوند سوگند کسانی که پشت سر این ها راه می روند هلاک می شوند 4- ابو حمزه ثمالی گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: از ریاست پرهیز کنید و از رفتن دنبال مردان خود داری نمائید گوید: عرض کردم قربانت کردم معنی ریاست را فهمیدم ولی دنبال کردن مردان کدام است من هر چه به دست آورده ام دو سوم آن برای آن است که دنبال مردان را گرفته ام و از ارتباط با مردم به دست آورده ام فرمودند مطلب آن طور نیست که شما درک کردید مقصود این است که یک شخصی را بدون استحقاق ریاست دهی و هر چه او گفت شما عمل کنی. (1)

4- بهانه جویی و مسئولیت گریزی

یکی دیگر از علل رفتاری دین داری گزینشی را قرآن کریم چنین بیان می کند:

(وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطَعَمَهُ إِنَّهُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (2)

«و هر گاه به آنان گفته شود از آن چه خداوند روزی شما کرده بخشش کنید کسانی که کفر ورزیدند به کسانی که ایمان آورده اند می گویند آیا به کسانی غذا دهیم که اگر خداوند می خواست خودش به غذا می داد؟ شما در گم راهی آشکاری هستید.»

نکته ها:

اشاره

افرادی که بیش صحیح ندارند یا می خواهند از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند تمام انحرافات و عمل کرد زشت خود را به گردن دیگران می اندازند

ص: 34

1- مجلسی محمد باقر ایمان و کفر، ج 2، ص 589

2- یس 47

1. گاهی می گویند: مقصر خداست اگر او نمی خواست ما مشرک نبودیم: (لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا) (1) و (لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ)

(2)

2. گاهی می گویند مقصر جامعه است اگر این بزرگان نبودند، ما مؤمن بودیم.

(لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ) (3)

3. گاهی می گویند مقصر نیاکان ما هستید. (إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا) «4» در این آیه نیز می گویند: اگر لازم بود خدا خودش به فقرا روزی می داد.

غافل از آن که خداوند مسئولیت سیر کردن فقرا را به دوش اغنیا گذاشته است.

سؤال چرا خداوند خود فقرا را رزق نمی دهد و به مردم دستور انفاق می دهد؟ پاسخ رشد انسان، در سایه گذشت و ایثار و سخاوت و نوع دوستی و دلسوزی و صرفه جویی و الفت و تعاون و محبت و تقصد است. اگر همه مردم از امکانات یکسان بر خوردار باشند نه زمینه ای برای بروز این کمالات باقی می ماند و نه بستری برای صبر و زهد و قناعت محرومان.

1 توجه به این که آن چه داریم رزق الهی است نه ملک ما بخشش را آسان می کند.

(انفقوا مما رزقكم الله)

2 کفر، سبب خود داری از انفاق است. (قال الذين كفروا... انطعمم)

3 کافر، رازق بودن خدا را مسخره می کند. (لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطَعَمَهُ)

4 انفاق، نشانه ایمان است (زیرا ترک انفاق از ویژگی های کفار شمرده شده است). (قال الذين كفروا... انطعمم).

5 کار انسان به جایی می رسد که کفر و بخل را راه درست و ایمان و انفاق را انحراف می شمرد. (إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (4) (5)

ص: 35

1- انعام 148

2- زخرف، 20

3- سبأ، 31

4- قرائتی محسن، تفسیر نور، ج 9، ص 546

5- طبرسی، فضل ابن، حسن تفسیر جامع الجوامع: (ترجمه حبیب، (روحانی)، مشهد آستان قدس، 1377، ج 5، ص 157

امام علیه السلام در تفسیر آیه شریفه (فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ) فرمود:

خداوند به گروهی از این یهودیان که به گمان خود صفاتی برای رسول خدا کرده بودند و خیال می کردند آن ها خصوصیات آن حضرت می باشد در حالی که مطلب بر خلاف آن ها بود این یهودیان منحرف به ضعفاء این چنین وانمود می کردند که این ها صفات پیامبری است که در آخر الزمان مبعوث خواهد شد او مردی است دراز قد شکم بزرگ و قوی هیكل دارای موهای زرد و او پانصد سال بعد از این خواهد آمد در صورتی که قیافه صورت رسول اکرم صل الله علیه و اله و بر خلاف این، بود نظر این گروه که با رسول خدا صل الله علیه و اله مخالفت می کردند این بود که ریاست آن ها بر ضعفاء باقی بماند و استفاده ای که از آن ها می کردند ادامه پیدا کند.

این جماعت یهود به این بهانه می خواستند شانه از زیر بار مسئولیت در برابر رسول خدا خالی نمایند و از خدمت به وصی او خود را ننگه دارند برای همین جهت خداوند فرمود وای آن ها و آن چه با دست خود نوشتند و این صفات تحریف شده را درباره رسول خدا و علی گفتند. آن ها در بدترین جاهای دوزخ و در سخت ترین عذاب ها گرفتار می شوند و در عذاب دائمی قرار می گیرند آن ها با اموالی که از مردم می گیرند و مردم را در کفر به محمد ننگه می دارد و به وصایت برادرش علی ولی خدا اعتقاد ندارند معذب می شوند. (1)

5- دنیا مداری

قرآن کریم دنیا مداری را علت بسیاری از انحرافات معرفی می کند چنان چه در این آیه می فرماید کسانی که زندگی دنیا را بیشتر دوست دارند دین را تحریف می کنند واضح است که یکی از اقسام انحراف در دین داری گزینشی است فرق دنیا مداری با فریب دنیا در این است که دنیا مداری آگاهانه است اما فریب دنیا بیشتر اوقات نا آگاهانه است.

گستره دید کافران و عصیان گران از جهان مادی فراتر نمی رود و از همین روزندگی دنیایی برای آنان اصل است؛ تا آن پایه که هر چه می کنند دنیا و مظاهر دنیوی را هدف گرفته است از این دیدگاه ارزش های معنوی و خصلت های انسانی به چشم نمی آیند و قدری ندارند قرآن کریم نیز از این حقیقت یاد می کند و بیان که زندگی دنیا در

ص: 36

چشم کافران آراسته شده است و آنان زندگی دنیوی را بر زندگی اخروی ترجیح می دهند از جمله در آیه 3 و 4 سوره ابراهیم:

(الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ) (1) آن ها که زندگی دنیا را از آخرت دوست تر دارند.

و همانند بچه اند که به دور تر از آن چه پیش چشم آن هاست نمی نگرند و تنها لحظه ای را باور دارند که در آن هستند و آینده را نمی پذیرند و هم چون چار پایان اند و همین جاهلیت است که وادار شان می کند تا به آن چه غیبی و ورای مشهود آنان است کفر ورزند.

این کافران دیگران را از راه خدا و از ایمان به روز رستاخیز باز می دارند تا از آن ها بهره کشی کنند، بلکه فراتر از آن اندیشه های مردم را به گمراهی می کشانند تا سیطره خود را بر مستضعفان استوار کنند.

(وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ) - و از راه خدا باز می دارند.»

کافری که دنیا در نظرش آراسته می نماید دینی ندارد که مانع شهوات و منافع مادی او باشد و چون بداند که منافع او با تعالیم دینی معارض است به دشمنی بر می خیزد و هر دین داران متعهد در برابر او بایستند، آن تعالیم را بر حسب خواسته خود توجیه می کند چنان که روزنامه ها در زمان ما می کنند و در روزگاران گذشته نظام های فاسد چنین می کردند از نشر آگاهی دینی مانع شده، گمراهی را به نام دین قالب می زدند.

(وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا) - و آن را منحرف می خواهند.»

دینی را می خواستند که مصالح آنان را تأمین و بهره کشی از مردم را تأیید کند.

(أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ) - آن ها در گمراهی ژرفی هستند.

این کافران دنیا را جاودانی می دانند و گمان می کنند که لذت های زود گذر همه چیز آنان است اما این گمان خطاست و همین لذاذی راهی به سوی عذابی سخت است.

خداوند ما در عین عزّت و اقتدار «حمید» نیز هست. مردم را عذاب نمی کند مگر پس از اتمام حجت اما چگونه؟ می فرماید:

ص: 37

(وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ) (1) یعنی پیامبران به زبان قوم خود سخن می گویند در کمال وضوح.

و با عبارات مفهوم و با مثال ها و قصه ها تا آن که خواستار آخرت بفهمد و در راه رسیدن به آن بکوشد، خداوند نیز او را رهنمونی می کند لیکن اگر کسی آخرت را رها کند و دوست دار دنیا باشد خداوند گمراهش می کند.

(فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) - خدا هر که را خواهد گمراه کند هر که را خواهد ره بنماید و او عزیز و حکیم است.

و پیداست که اضلال یا هدایت ناشی از حکمت بالغه اوست.

تاریخ گواه این حقیقت است خداوند موسی را با آیاتی که جلوه ای از فطرت بود و عقل را مبهوت می کرد و با عصا و ید بیضایش سوی مردم فرستاد و فرمان داد که ایام الله را به آنان یاد آور شود ایامی که در آن مظلوم بر ظالم در دنیا و آخرت پیروز می شود. موسی با تذکر خود امید وار بود که مردم را از تیرگی های وحشت و عذاب و پرستش طاغوت به روشنایی آزادگی و رفاه و پرستش خدا برساند.

(وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكَرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ) - موسی را با آیات خود فرستادیم که قوم خود را از تاریکی به روشنایی بیرون آر و روز های خدا را به یادشان بیاور .

آن روز فرا رسید که خداوند فرعون و پیروان او را سریعاً غرق کرد و بنی اسرائیل وارث سرزمین و دیار آنان شدند، اما نعمت الهی تکمیل نمی شد مگر با صبر و شکر و افزون بر تحمل سختی ها و نیز عملی که راه گشای خرد باشد و به راه خدا هدایت کند.

(إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ) - و در این برای هر شکیبایی شکر گزار، عبرت هایی است. (2)

ص: 38

1- ابراهیم 4

2-، مدرسی محمد تقی تفسیر هدایت، ج 5، ص 307

رسول خدا صل الله علیه و اله فرمود: سر آغاز نافرمانی خدای عز و جل شش چیز است 1- دوستی دنیا 2- دوستی ریاست 3- دوستی خوراک 4- دوستی خواب 5- دوستی استراحت 6- دوستی زنان.

پیدا است که دوست داشتن این شش چیز زمانی مذموم و ناپسند است که به حد افراط رسد و موجب معصیت گردد اما دوست داشتن آن ها به حد اعتدال و به قصد کمک بر تقوی و عبادت محمود و پسندیده است حتی دوستی ریاست برای کمک به مظلوم و امر به معروف و نهی از منکر و اجراء حدود خدا عبادت است. (1)

در این فصل پی بردیم که دین داری گزینشی علل مختلفی دارد که از جمله آن ها می شود جاه طلبی فرار از مسئولیت تردید در دین را نام برد.

ص: 39

فصل سوم: پیامدهای علمی، اعتقادی و عملی رفتاری دین داری گزینشی در آیات و روایات

اشاره

ص: 41

در این فصل به پیامد های علمی و عملی گزینش در دین و عمل به برخی از دین و عمل نکردن به برخی دیگر می پردازیم.

گفتار اول: پیامد های علمی، اعتقادی دین داری گزینشی در آیات و روایت

اشاره

در این گفتار به پیامد های اعتقادی دین داری گزینشی در آیات و روایات می پردازیم

1- حق پنداشتن باطل

یکی از آثار عمل به بعض دین و رها کردن بعض دیگر از دین این است که انسان خطا کار در تشخیص حق از باطل دچار اشتباه می شود و آن چه را که حق نیست حق می پندارد از جمله در آیه قرآن به این نکته اشاره شده است:

(قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا) (1)

«بگو آیا شما را خبر دهم که زیان کار ترین مردم کیست؟ آنان که در زندگی دنیا تلاش شان گم و نابود می شود، در حالی که می پندارند هم چنان کار شایسته و نیک انجام می دهند این آیه خبر می دهد از آن هایی که در عمل از هر زیان کاری زیان کار ترند؛ و آن ها کسانی هستند که در آیه قبلی پیشنهاد کرد که به مشرکین معرفی شان کند و حال معرفی می کند و می فرماید کسانی هستند که در زندگی دنیا نیز از عمل خود بهره نگرفتند چون (ضالاً سعی) همان خسران و بی نتیجه گی عمل است آن گاه دنبالش اضافه فرموده که (وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا) - در عین حال گمان می کنند که کار خوبی انجام می دهند» و همین پندار است که مایه تمامیت خسران ایشان شده است. (2)

توضیح این که خسران و خسارت در کسب و کار هایی صورت می گیرد که به منظور استفاده و سود انجام می شود و وقتی خسران تحقق می یابد که کاسب از سعی و کوشش خود به غرضی که داشته نرسد، بلکه نتیجه عمل این شود که مثلاً چیزی از سرمایه هم از بین برود و یا حد اقل منفعتی عاید نگردد در نتیجه سعیش بی نتیجه شود؛ و این همان

ص: 42

1- کهف، 104، 103

2- آلوسی، محمود تفسیر روح المعانی، بیروت: دار الکتب، 1407 ق، ج 16، ص 47

است که آیه شریفه آن را «ضلال سعی» خوانده کانه راه استفاده گم شده و راهی که پیموده به خلاف آن هدفی که داشته است منتهی گردیده حال که این مطلب روشن گردید می‌گوییم: چه بسیار می‌شود که انسان در کسب و کارش خاسر می‌شود و به خاطر استاد نبودن در کسب و یا در راه آن و یا به خاطر عواملی دیگر که احياناً اتفاق می‌افتد از نتیجه بی‌بهره می‌شود؛ و این خسروانی است که امید زوالش هست چون معمولاً پس از یکی دو بار اشتباه تجربه می‌آموزد و مافات را جبران می‌کند و چه بسا می‌شود که آدمی خاسر می‌گردد ولی به خیال خود نتیجه گرفته است ضرر می‌کند و به خیال خود سود برده است این چنین خسروان و ضرری آمیدی به زوال و جبران‌ش نیست.

آدمی در زندگی دنیا جز سعی برای سعادت خود کاری نمی‌کند و جز کوشش برای رسیدن به چنین هدفی همی ندارد و این انسان اگر طریق حق را بپیماید و به غرض خود نائل شود و سعادت مند بشود که هیچ و اگر راه خطا را برود و نفهمد که دارد خطا می‌رود خاسر است لیکن همین خاسر خسروانش قابل زوال است و امید نجات دارد؛ اما اگر راه خطا رفت و به غیر حق اصابت کرد و همان باطل را پذیرفت تا آن جا که وقتی هم که حق برایش جلوه کرد از آن اعراض نمود و دلباخته استکبار و تعصب جاهلانه خود بود چنین کسی از هر خاسری خاسرتر است و عملش از عمل هر کس دیگری بی‌نتیجه تر زیرا این خسروانی است که زایل نمی‌شود و امید نمی‌رود که روزی مبدل به سعادت شود و به همین جهت است که خدای تعالی می‌فرماید: (الَّذِينَ ضَلَّ سَبِيلَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ تُحِسُّ بُونَ أَنَّهُمْ تَحْسِنُونَ صُنْعًا).

و این که کسی با روشن شدن بطلان اعمالش، باز هم آن را حق بیندارد از این جهت است که دلش مجذوب زینت های دنیا و زخارف آن شده و در شهوات غوطه ور گشته لذا همین انجذاب به مادیت او را از میل به پیروی حق و شنیدن داعی آن و پذیرفتن ندای منادی فطرت باز می‌دارد، هم چنان که در جای دیگر قرآن آمده: (وَ جَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ) (1) و نیز آمده: (وَ إِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ) (2) پس پیروی هوای نفس و از در عناد

ص: 43

1- حق را انکار کردند در حالی که دل های شان بدان یقین داشت. سوره نمل آیه 14

2- و چون به او گفته شود از خدا بترس غرورش او را به گناه و لج بازی و می‌دارد سوره بقره آیه 206

و استکبار و عشق به شهوات نفس به اعراض از حق ادامه دادن همان خشنودی از باطل خویش بودن و آن را نیکو پنداشتن است.

(أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ)

این جمله تعریف دومی برای (بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا)، و تفسیری بعد از تفسیر آن است؛ و منظور از «آیات»- به طوری که اطلاق کلمه اقتضاء می کند آیات آفاقی و انفسی خدای تعالی و معجزاتی است که انبیاء برای تأیید رسالت خود می آورند. پس کفر به آیات، انکار نبوت است علاوه بر این که خود پیغمبر از آیات است؛ و مراد از کفر به لقاء خدا، کفر به معاد و بازگشت به سوی او است.

پس برگشت تعریف (بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا) به این است که آنان منکر نبوت و معادند و این از خواص بت پرستان است.

(فَبِطَّتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا).

وجه این که چرا اعمال شان حبط بی اجر می گردد این است که آن ها هیچ عملی را برای رضای خدا انجام نمی دهند و ثواب دار آخرت را نمی جویند و سعادت حیات آخرت را نمی طلبند و محرک شان در هیچ عملی یاد روز قیامت و حساب نیست، ما در مباحث اعمال در جلد دوم این کتاب راجع به حبط بحثی ایراد کردیم.

و این که فرمود: «فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا» تفریعی است بر حبط اعمال، زیرا سنجش و وزن در روز قیامت به سنگینی حسنات است به دلیل این که می فرماید: (وَالْوِزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ) (1) و نیز به دلیل این که با حبط عمل دیگر سنگینی باقی نمی ماند و در نتیجه دیگر وزنی معنا ندارد.

(ذَلِكَ جَزَاءُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَ اغْتَدُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا).

ص: 44

1- 1. سنگ سنجش امروز حق است پس هر کس میزان اعمالش سنگین شد آنان رستگارانند و کسانی که میزان اعمال شان سبک گشت آن ها کسانی خواهند بود که زیان کردند سوره اعراف آیه 8 و 9

کلمه «ذلک» اشاره به همان وصفی است که از اوصاف آنان ذکر کرد و این اشاره خبر است برای مبتدایی که حذف شده و تقدیر کلام این است: «الامرُ ذلک» یعنی حال و وضع ایشان بدین سان است که ما گفتیم؛ و این خود تأکیدی است برای مطلب و جمله «جَزَاؤُهُمْ جهنم» (1).

پس سزاوارتر چیزی که عاقل برگیرد و متفکر با هوش آن را جوید و شخص با توفیق و درست رو در آن کوشد همانا علم دین و شناختن روش عبادتی است که خدا از خلقش آن توحید و مقررات و احکام و امر و نهی و جلوگیری‌ها و آداب او می‌باشد؛ زیرا حجت تمام است و تکلیف لازم و عمر کوتاه و تأخیر ناپذیرفته و در روش عبادتی که خدا از خلقش خواسته شرط است که تمام واجبات را مردم از روی علم و یقین و بصیرت به جای آرند که در این صورت به جای آورنده آن‌ها نزد خدا پسندیده و سزاوار ثواب و پاداش بزرگ او گردد؛ زیرا کسی که بیدانش و بصیرت کاری انجام دهد نمی‌داند چه می‌کند و برای کی انجام می‌دهد و چون نادانست به کار خود اطمینان و تصدیق ندارد زیرا تا کسی به معتقداتش بدون شک و تردید آشنا نباشد او را تصدیق کننده نگویند زیرا شک دارنده شوق و ترس و خضوع و تقرب عالم با یقین را ندارد مگر کسانی که به حق گواهی داده و خودشان علم داشته باشند.

در احادیث اهمیت علم و تأثیر آن بر عمل چنین می‌فرماید:

پس گواهی پذیرفته شد بجهت علم به آن و اگر علم به گواهی نباشد پذیرفته نیست و کسی که از روی و بدون علم و بصیرت انجام وظیفه می‌کند کارش با خداست اگر خواهد بر او تفضل نموده عملش بپذیرد و اگر خواهد نپذیرد، زیرا خدا با او شرط کرده که واجباتش را از روی علم و بصیرت و یقین انجام دهد تا از آن‌ها نباشد که خدایشان چنین توصیف نمود از جمله مردمان کسی است که خدا را با دو دلی پرستد، اگر چیزی با او رسد به خدا پرستی قرار گیرد اگر بلائی با او رسد روی بگرداند دنیا و آخرت را زیان کند و زیان آشکار همین است چون او بدون علم و یقین در دین داخل شده خروجش هم از دین بی علم و یقین است و امام علیه السلام فرموده است: کسی که از روی علم داخل ایمان شود ثابت ماند ایمانش او را سود بخشد و کسی که بدون علم داخل شود هم چنان که داخل شده خارج

ص: 45

می شود و نیز فرموده است: هر که دینش را از کتاب خدا و سنت پیغمبرش صل الله علیه و اله بگیرد از کوه ها استوار تر است و کسی که دینش را از دهان مردم گیرد همان مردمش از دین برگردانند و باز فرمود: هر که امر امامت ما را از قرآن نفهمد از فتنه ها بیرون نرود. (1)

2- نا امیدی از رحمت خدا

هر عملی آثاری دارد و نسانی که به همه دین عمل نمی کند به مرور زمان بر اثر عمل خود از خدا نا امید می شود که قرآن کریم در این باره می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا)

آیه مبنی بر تبری مسلمانان از یهود است که مورد غضب پروردگار قرار گرفته و از نظر شقاوت و قذارت روان، آنان آیه مسلمانان را منع نموده از اینکه با آنان موالات و رابطه دوستی داشته و با آنان معاشرت نمایند.

(مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبْسُ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ)

از جمله آثار شقاوت آنان آنست که از اجر و نعمت های عالم آخرت نا امید هستند هم چنان که مشرکان و بت پرستان از اموات و مردگان که در قبور پنهانند نا امید هستند و هرگز امید بزندگی آنان در روز قیامت ندارند. (2)

این برای آن بود که جماعتی از بینوایان و مستمندان مسلمین به یهودی ها اخبار مسلمین را می رسانیدند و گزارش می دادند تا شاید از میوه جات آن ها بهره مند شوند، پس خداوند نهی از این فرمود.

و بعضی گویند: اراده نموده تمام کفار را یعنی کفاری از کفار را دوست خود نگیرید سپس توصیف نمود کفار را و گفت: به تحقیق که نوید شدند از ثواب آخرت.

چنان که یهود مأیوس شدند به تکذیب شان حضرت محمد صل الله علیه و اله را و حال آن که ایشان می دانستند صدق او را و این که او پیامبر است، حقا که مأیوس شدند از این که در آخرت برای شان حظ و خیری باشد چنان که نوید شدند کفاری که مردند و در گور ها گردیدند از این که بر ایشان در آخرت نصیبی باشد زیرا که ایشان جدا یقین کردند به عذاب خدا.

ص: 46

1- کلینی محمد بن یعقوب أصول الكافي، ج 1، ص 6

2- ممتحنه 13

چنان چه کفار عرب مأیوس شدند از این که اهل قبور و گورستان زنده شوند برای همیشه.

و بعضی گویند: چنان که کفار مأیوس شدند از این که به ایشان خبری از اهل قبور برسد. و بعضی هم گفته اند: که اراده شده از کفار در این جا کسانی که مردگان را دفن می کنند یعنی مأیوس و نا امید شدند این گروهی که خدا غضب کرده بر ایشان از آخرت چنان که مأیوس شدند کسانی که مردگان را دفن می کردند از مردگان خداوند سبحان پایان داد این سوره را به قطع موالات و دوستی با کفار چنان که آن را افتتاح به آن نموده بود. (1)

در حدیث درباره ناامیدی آمده است:

با کسی که دینت را به مخاطره افکند همنشین مشو و از سلطان دوری کن و از فریب های شیطان ایمن مباش که بگوئی هر وقت به ناروائی بر خوردم کنار می کشم. مسلمانانی که پیش از تو هلاک شدند با اینکه به قیامت یقین داشتند از همین راه به هلاک افتادند اگر صریح به آن ها می گفتمی آخرت را به دنیا به فروش حاضر نبودند ولی شیطان از در مکر و خدعه درآمد و با متاع بی مقداری از دنیا به ورطه هلاک شان کشید و اندک اندک از شری به شر دیگر شان کشاند تا بر اثر زیادی گناه امید شان را از رحمت خدا برید و آن ها را به مرحله «قنوط» ناامیدی مطلق وارد کرد و سر انجام برای مخالفت با اسلام و احکامش وجه تراشی کردند اگر نفست جز با محبت دنیا و نزدیکی به سلطان دم ساز نبود و از راهنمایی من سرباز زدی زبانت را نگه دار که شاهان به هنگام غضب فروگذار نمی کنند اخبارشان را مپرس در کارها شان کاوش مکن اسرارشان را فاش نساز. (2)

3- دشمنی با جبرئیل

کسانی که به خدا و پیامبری خدا ایمان نداشتند بهانه جویی می کردند و می گفتند ما می خواهیم ایمان بیاوریم اما چون واسطه وحی جبرئیل است و ما با او دشمنی داریم پس به توای محمد صل الله علیه و اله اور ایمان نمی آوریم این آیه دلالت می کند بر این که برای ایمان آوردن خود شان شرط می گذاشتند و این خود یک نوع دین داری گزینشی است که ایمان می آورند به شرطی که خود فرشته را انتخاب کنند که قرآن در این باره می فرماید:

ص: 47

1- طبرسی، فضل ابن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 24، ص 387

2- حرانی ابن، شعبه تحف العقول (مترجم: حسن مصطفوی) تهران اسلامیه بی تا ص 126

(قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ) (1)

«(یهود می گویند: چون فرشته ای که وحی بر تو نازل می کند جبرئیل است و ما با جبرئیل دشمن هستیم به تو ایمان نمی اوریم) بگو: هر که دشمن جبرئیل باشد در حقیقت دشمن خداست چرا که او به فرمان خدا قرآن را بر قلب تو نازل کرده است، (قرآنی) که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می کند و مایه هدایت و بشارت برای مؤمنان است.»

و در آیه بعد پیامد دشمنی با رسول خدا و ملائکه را دشمنی خدا بیان می کند:

(مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ) (2)

«هر که دشمن خدا و فرشتگان و پیامبران او و جبرئیل و میکائیل باشد کافر است بداند که خداوند دشمن کافران است.»

این دو آیه شأن نزولی دارد و آن این که یک نفر از دانشمندان یهود به نام «ابن صوریا» با گروهی از یهودی های فدک نزد پیامبر اسلام آمدند و پرسش هایی از او کردند که پیامبر جواب داد و آن ها تصدیق کردند تا این که پرسیدند فرشته ای که بر تو وحی می آورد کیست؟ و نام آن چیست؟ پیامبر اسلام فرمود: آن فرشته جبرئیل نام دارد. ابن صوریا گفت: جبرئیل دشمن ماست چون او فرشته جنگ و خشونت است ولی میکائیل را دوست داریم چون فرشته فراوانی و ملایمت است اگر میکائیل بر تو وحی می آورد ما دین تو را می پذیرفتیم!

ملاحظه می کنید که این یک بهانه جویی بیش نیست همان گونه که پیشینیان آن ها در مقابل حضرت موسی به طور مرتب بهانه جویی می کردند دیگر این که آن ها این اندیشه را که جبرئیل فرشته جنگ و میکائیل فرشته ملایمت است از معتقدان به ارباب انواع در یونان باستان گرفته اند. آن ها برای هر کار بخصوصی رب النوعی قائل بودند و آن ها را خدایانی در کنار خدای بزرگ می دانستند.

ص: 48

1- بقره آیه 97

2- بقره آیه 98

قرآن کریم در این آیه دشمنی با جبرئیل را محکوم می کند و خاطر نشان می سازد که جبرئیل این مقام و مرتبه را دارد که حامل قرآن است و قرآن را بر دل محمد صل الله علیه و اله فرود آورده است و به دنبال این مطلب و جهت نشان دادن عظمت جبرئیل سه صفت برجسته از اوصاف قرآن را بیان می کند:

1- قرآن تصدیق کننده کتاب های آسمانی پیشین است؛

2- قرآن هدایت گر انسان هاست؛

3- قرآن بشارت و مژده ای برای مؤمنان است.

در آیه بعدی مطلب را به صورت عام تر و گسترده تر مطرح می کند و از کسانی سخن به میان می آورد که ممکن است نه تنها با جبرئیل بلکه با خدا و فرشتگان و پیامبران او و از جمله با جبرئیل و میکائیل دشمن باشند ولی دشمنی آن ها تأثیری در اراده الهی ندارد و در مقابل خداوند هم دشمن کافران است و این دشمنی ضرر های زیادی برای کافران دارد و سبب می شود که آن ها از لطف و هدایت الهی محروم باشند و با سیاه دلی خود، به کار های خلاف ادامه دهند و در آخرت نیز به مجازات های سنگین الهی دچار شوند. (1)

4- کفر و خروج از دین

توجه داشته باشید که کفر معانی مختلفی دارد در این جا کفر به معنی اقرار ایمان به زبان اما انکار آن با عمل است در بعضی از آیات کسانی را که از پیامبر نافرمانی می کنند را مستحق خروج از دین می داند از جمله در آیه:

(إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا * أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا) (2)

«کسانی که (از اهل کتاب) به خدا و پیامبرانش کفر می ورزند و می خواهند میان خدا و پیامبرانش فرق گذاشته بگویند: من به خدای موسی و یا خدای عیسی ایمان دارم و به خدای محمد صلی الله علیه و آله ایمان نمی آورم و می خواهند (از پیش خود) راهی میانه داشته باشند.

ص: 49

1- جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، ج 1، ص: 297

2- نساء 150 و 151

اینان همان کافران حقیقی هستند و ما برای کافران عذابی خوار کننده آماده کرده ایم (تا کیفر استکبار شان باشد)»

1- نبوت یک جریان و سنت دائمی الهی و هم چون زنجیر بهم پیوسته است. پس باید به همه این جریان اعتقاد داشت. (*يُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ*) (البته نسبت به «امامت» نیز عقیده به همه امامان لازم است. پذیرش بعضی و انکار بعضی یا توقف، به منزله کفر به همه ائمه است.)

2- خدا و رسول، جبهه واحدند و جدایی در کار نیست. (*يَفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ*)

3- کفر به خدا و رسولان یا ایمان به خدا و کفر به همه پیامبران، یا ایمان به خدا و کفر نسبت به بعضی انبیا، ممنوع است. راه حق، ایمان به خدا است. راه حق ایمان به خدا و همه پیامبران است. (*يَكْفُرُونَ يَفَرِّقُوا يَقُولُونَ الْكَافِرُونَ حَقًّا*)

4- همه ادیان آسمانی باید به رسمیت شناخته شوند. (البته در مرز تاریخی خود) (*يَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ*)

5- پذیرش قوانین مخالف اسلام، نوعی تبعیض در دین و ممنوع است. (*نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ*)

6- التقاط و راه جدیدی در برابر راه انبیا گشودن کفر است. (*يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ*)

7- جهنم هم اکنون نیز موجود و آفریده شده است. (*أَعْتَدْنَا*) (1)

حضرت صادق علیه السلام درباره علت کفر چنین فرمود: عجب و تمام عجب از کسی است که

سبب اعمال و عباداتش خود بینی پیدا کند و او نمی داند که عاقبت امر و انجام کارش

چگونه خواهد بود. پس کسی که به سبب حالات و اعمال خویش به خود بیبالد؛ به طور مسلم از راه هدایت و سعادت منحرف و گمراه گشته و چیزی را که اهلیت ندارد ادعا کرده است؛ هر که امری را که سزاوار آن نیست و بر خلاف حقیقت دعوی نماید؛ دروغ گو خواهد بود، اگر

ص: 50

چه دعوی او در دل و نهان بوده و مدت و مهلت به او داده شود؛ و نخست چیزی که به یک شخص مبتلا به خود بینی وارد می شود این است که آن چه وسیله عجب و خود بینی است از او گرفته می شود تا به عجز و حقارت خود آگاه گشته و درباره خود به این معنی که عاجز و ناتوان است شهادت بدهد و در این صورت حجت خدا برای او تمام خواهد شد چنان که عاقبت امر ابلیس این طور شد.

منشأ خود بینی جهالت است، یعنی جهالت به عظمت و جلال و جمال و نفوذ پروردگار متعال و نتیجه این جهالت، توجه نکردن به فقر و ضعف و عیوب و محدودیت خود می باشد؛ و در اثر این دو نادانی صفات و حالات و اعمال و عبادات انسان جلوه پیدا کرده و حالت خود بینی و عجب و خود پسندی پدیدار می شود. پس خود بینی بر خلاف حقیقت است در واقع غفلت کردن از ضعف و فقر و عیوب خویش می باشد.

هم چنین می فرماید: عجب فرع دانه کفر است که در زمینه نفاق نمو و رشد پیدا کرده و با آب ظلم سیراب می شود و شاخه های آن جهالت است و برگ های آن ضلالت است و میوه آن لعنت و خلود در آتش است پس کسی که با صفت عجب متصف گردید؛ البته تخم کفر را کاشته و با زراعت و کشاورزی نفاق، ناچار نتیجه آن گرفتاری و آتش خواهد بود.

شرح خود را دیدن در مقابل خدا بینی است و هنگامی انسان خود را دیده و از خود ستایش کرده و خود را می پسندد که نتواند عظمت و جلال پروردگار متعال را دیده و در مقابل او خضوع و خشوع کند؛ و این معنی در حقیقت مرتبه ای است از مراتب کفر و چون این مرتبه در دل انسان جای گیر گشت، زمینه نفاق و خلاف فراهم شده و به وسیله تعدی کردن از حق و تجاوز از صراط حقیقت و معرفت و ظلم بر خود و دیگران، جهالت و ضلالت شاخ و برگ پیدا خواهد کرد. (1)

در این گفتار به طور اختصار با برخی از آثار علمی و اعتقادی دین داری گزینشی در آیات و روایات آشنا شدیم از جمله آن ها می توان نا امیدی، حبط اعمال و زنگار قلب را نام برد.

ص: 51

در این گفتار با آثار دنیوی دین داری گزینشی آشنا می شویم و از آیات و روایات مرتبط با این بخش استفاده می کنیم.

1- جدایی از پیامبر صل الله علیه و اله

کسی که امیال خود را بر دستورات پیامبر مقدم کند در دنیا و آخرت از امداد پیامبر بی نصیب است که قرآن در این باره می فرماید:

(فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِلَىٰ بَرِيٍّ مِّمَّا تَعْمَلُونَ) (1)

«اگر آنان نافرمانی تو کنند، بگو من از کار شما بی زارم.»

می گوید: «اگر آنان دعوت تو را نپذیرفتند و به مخالفت برخاستند نگران نباش ولی به آن ها بگو من از کار شما بی زارم و به این ترتیب موضع خویش را در برابر آنان آشکار کن (فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِلَىٰ بَرِيٍّ مِّمَّا تَعْمَلُونَ).

ظاهر این است که ضمیر در جمله «عصوک» به بستگان نزدیک پیامبر صل الله علیه و اله باز می گردد یعنی اگر پس از دعوت آنان به سوی حق در برابر تو تسلیم نشدند و به شرک و مخالفت ادامه دادند موضع خود را در مقابل آنان مشخص کن این پیش بینی قرآن چنان که در بحث نکات خواهد آمد به وقوع پیوست و همه آنان جز علی علیه السلام از قبول دعوت پیامبر صل الله علیه و اله خود داری کردند بعضی با سکوت بر گزار کردند و بعضی از طریق سخریه و استهزاء مخالفت خود را آشکار ساختند.

سر انجام برای تکمیل برنامه های گذشته به پیامبر صل الله علیه و اله چنین گوید: «و بر خداوند عزیز و رحیم توکل نما» (وَتَوَكَّلْ عَلَىٰ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ). (2) (3)

ص: 52

1- شعرا، 216

2- شعرا، 217

3- مکارم شیرازی تفسیر نمونه، ج 15، ص 369

کسی که با نافرمانی و گزینش در دین به مخالفت با خدا می پردازد، عدالت ستیز هم می شود که قرآن در این باره می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ) (1)

«به راستی کسانی که به آیات خداوند کفر می ورزند و پیامبران را به نا حق می کشند و کسانی از مردم را که فرمان به عدالت می دهند می کشند، پس آنان را به عذابی دردناک بشارت ده.»

از جمله: (يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ) که مضارع می باشد استفاده می شود: هر کسی که تا قیام قیامت نسبت به هر نوع و هر قسمتی از آیات و معجزات کافر شود مشمول این آیه شریفه خواهد شد هم چنان که گذشتگان مشمول آن شده اند - مؤلف.

حرف (باء) که در کلمه: (بِآيَاتِ اللَّهِ) است برای تبعیض می باشد؛ زیرا یهود به قسمتی از آیاتی که بر وجود خدا دلالت می کردند و به قسمتی از دلایل معاد اقرار داشتند (با این که فقط به بعضی از آیات خدا کافر بودند معذک در ردیف کفاری قرار گرفته اند که به کلیه آیات خدا کافر شده باشند).

اگر گفته شود: جمله: (وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ) مضارع است و از طرفی هم در زمان پیامبر اسلام و بعد از آن حضرت پیغمبری نبود که کشته شود پس معنای یقتلون که مضارع می باشد چیست؟ در جواب می گوئیم: آن گروه مصمم بودند که پیامبر اعظم اسلام صل الله علیه و اله و جمیع مؤمنین را به قتل برسانند و بهترین مدرک همان جنگ های خونین است که با رسول خدا می کردند فقط خدای توانا بود که پیغمبر خود و مؤمنین را حفظ می نمود. پس اطلاق قاتل است. هم چنان که گفته می شود زهر کشنده است؛ یعنی شأن زهر این است که کشنده می باشد منظور از کلمه (بِغَيْرِ حَقٍّ) این است که بدون هیچ نحوه شک و شبهه ای که درباره حرمت کشتن انبیاء داشته باشند.

ص: 53

از جمله: (وَ يَتُتَلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ) که کلمه: يَتُتَلُونَ و کلمه: يَأْمُرُونَ مضارع می باشند استفاده می شود هر کسی که تا قیامت افرادی را که امر به معروف و نهی از منکر می کنند به قتل برساند مشمول عذاب این آیه خواهد شد هم چنان که گذشتگانی که این رفتار را می کردند مشمول این عذاب گردیدند؛ و از طرفی هم اهمیت افرادی را که امر به معروف و نهی از منکر می نمایند همین بس که خدای علیم آنان را در ردیف پیامبران آورده و عذاب قاتلین ایشان را نظیر عذاب قاتلین انبیاء مقرر فرموده است. کلمه بشارت که کلمه:

(فَبَشِّرْهُمْ) از آن مشتق شده است معمولاً برای خبر خوش به کار می رود، مگر موقعی که قرینه صارفه در کار باشد نظیر این آیه مورد بحث که برای عذاب است. خبر خوش را به دین لحاظ بشارت می گویند که انبساط و سرور آن در بشره صورت انسان مشاهده می شود. (1)

اصبغ بن نباته از امیر المؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمود: ایمان بر چهار پایه استوار است: صبر و یقین و عدالت و جهاد.

و صبر بر چهار پایه قرار دارد: شوق و هراس و زهد و انتظار آن کس که شوق بهشت دارد، شهوت هایش را رها می سازد و هر کس هراس از آتش دارد از گناهان بر می گردد و هر کس در دنیا زهد داشته باشد، مصیبت ها را آسان می گیرد و هر کس در انتظار مرگ باشد، در کار های نیک پیش می گیرد.

و یقین چهار شعبه دارد: بینش زیرکانه، دریافت حکیمانه واقعیت ها و پند گیری و عبرت آموزی و بررسی روش پیشینیان و هر کس بینش زیرکانه داشته باشد واقعیت ها را با فرزنگی درک خواهد نمود و هر کس چنین باشد عبرت ها را خواهد شناخت و هر کس که عبرت ها را بشناسد گویا با پیشینیان زندگی کرده است.

عدالت نیز چهار شعبه دارد: ژرفی اندیشه، عمیق بودن دانش و شکوفه حکمت و باغ برد باری، پس هر کس درست اندیشید جمله های علم را تفسیر می کند و هر کس علم داشته باشد غرایب حکمت را شرح می کند و کسی که برد بار شد در کاری زیاده روی نمی کند که مردم به اشتباه بیفتند.

ص: 54

و جهاد نیز چهار شعبه دارد: امر به معروف و نهی از منکر و راستی در هر جا و دشمنی با بد کاران پس کسی که امر به معروف کند، پشت مؤمن را محکم کرده و کسی که نهی از منکر کند دماغ منافق را خاک مالیده و اگر کسی در همه جا راست بگوید، وظیفه ای را که دارد انجام داده و هر کس بد کاران را دشمن بدارد و به خاطر خدا خشم گین شود خداوند به خاطر او خشم گین می شود، این ایمان و پایه ها و شعبه های آن است. (1)

3- تنگی معیشت

گزینش در عمل به احکام دین یکی از مصادیق نافرمانی است و تنگی معیشت یکی از آثار نافرمانی است:

(فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاؤُكَ تَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا) (2)

«پس چگونه وقتی به خاطر کارهایی که از قبل انجام دادند، مصیبتی و مشکلی به آنان می رسد و از برای رهایی از آن سراغ تو می آیند به خدا سوگند یاد می کنند که هدف ما (از مراجعه به طاغوت) جز نیکی و توافق (میان دو طرف نزاع) نبوده است»

اینان که دست به چنین کار ناپسندی می زنند در واقع از شیطان فرمان می برند و شیطان می خواهد آن ها را سخت گمراه سازد تأسف آور این که وقتی به این منافقان گفته می شود که به سوی خدا و پیامبر و قرآن بیایید آن ها از پیامبر اعراض می کنند و به سوی پیامبر نمی آیند ولی چون خداوند به مجازات اعمال زشت شان آن ها را گرفتار مصیبتی می کند آن ها پیش پیامبر می آیند و عذر خواهی می کنند و به خدا سوگند می خورند که ما هدفی جز نیکی و ایجاد سازش نداشتیم و این که داوری پیش کافران بردیم، برای ایجاد سازش بود و نخواستیم تو را به زحمت اندازیم.

در آیه بعدی خطاب به پیامبر می فرماید: خداوند از آن چه در دل های این افراد است آگاه است یعنی می داند که این ها دروغ می گویند و با سوء نیت پیش طاغوت رفته اند پس ای پیامبر از آن ها اعراض کن و اندرز شان بده و درباره آن چه در دل های آن هاست با آن ها سخنی بلیغ بگو؛ یعنی به آن ها گوشزد کن که خدا آنچه را که در نفوس خود دارید می داند. (3)

ص: 55

1- ابن بابویه محمد ابن علی الخصال، ج 1، ص 339

2- نساء 62

3- جعفری، یعقوب تفسیر، کوثر، ج 2، ص 473

اگر انسان دچار گزینش در دین شود گویا دین را تبدیل به فرقه های می کند و وحدت دین را از بین می برد در این آیه چنین می فرماید:

(وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ) (1)

«و البته این امت شما امت واحدی است و من پروردگار شما هستم؛ پس از من پروا کنید»

(فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ) (2)

«اما مردم کار شان را در میان خود به پراکندگی کشاندند، هر گروهی به راهی رفتند؛ هر حزب و دسته ای به آن چه نزد شان بود دل خوش کردند.»

1. در این آیه خطاب به بشریت می فرماید: «امت شما امت واحدی است. مقصود از این «امت» یا همه مردم جهان هستند که جامعه واحد بشری را تشکیل می دهند و خدای واحدی دارند و از این رو این آیه جامعه انسانی را به یگانگی و رفع اختلافات و تبعیض ها فرا می خواند.

و یا مقصود از «امت» آیین و دین است؛ یعنی اصول اساسی دین همه پیامبران یکی است هر چند در احکام و فروع بر اساس مقتضیات زمان متفاوت بودند.

2. اگر کسی پروردگار خویش را شناخت که خدای یگانه است، پس دستورات غیر او را اطاعت نمی کند بلکه خود نگه داری پیشه می سازد و فقط سر بر آستان دوست می ساید.

1. اصول اساسی ادیان الهی هم گون و پروردگار آن ها یکی است.

2. پروردگار خود را بشناسید و پارسا و خود نگه دار باشید.

قرآن کریم در آیات پنجاه و سوم تا پنجاه و ششم سوره مؤمنون به احزاب از خود راضی و سرگردانی و مجازات های آنان اشاره می کند و می فرماید:

و (گروهی) کار (دین) شان را در میان خود گسستند، دسته دسته به دنبال کتابی رفتند؛ و هر حزبی به آن چه نزد شان است شادمانند. پس آنان را تا مدتی در گرداب جهل شان وا گذار.

ص: 56

1- مؤمنون 150

2- مؤمنون 155

* آیا می‌پندارند آن چه از مال و پسران که آنان را بدان امداد می‌رسانیم، (برای این است که) به سود شان در نیکی‌ها شتاب می‌ورزیم؟ (نه) بلکه (با درک حسی این مطلب را) متوجه نمی‌شوند.

1. «زُبُر» به معنای گروه‌های جدا شده انسان‌ها از هم دیگر است و یا به معنای کتاب‌هاست؛ یعنی هر گروهی از انسان‌ها پیرو کتابی از کتاب‌های آسمانی شدند و بقیه را نفی کردند در حالی که مبدأ همه کتاب‌های آسمانی و اصول اساسی ادیان الهی واحد است.

2. در این آیه به این حقیقت روان‌شناختی و جامعه‌شناختی اشاره شده است که احزاب و گروه‌های غیر الهی گرفتار خود پسندی و خود برتری بینی می‌شوند به طوری که هر کدام راهی و عقیده‌ای را برای خود بر می‌گزینند و جاهلانه بر آن تعصب می‌ورزند و از آن شادمانند و همین مطلب مانع فهم حقایق و عامل گسترش اختلاف در جامعه می‌شود در حالی که اگر محور احزاب و گروه‌های اجتماعی خدا و دین، باشد تقوا و وحدت آنان بیشتر می‌شود و هم دیگر را در فهم و عمل به حقایق کمک می‌کنند و از سرگردانی و گم‌راهی نجات می‌دهند و از این جهت شادمان‌اند.

3. در این آیات بیان شده که خدا احزاب از خود راضی و اختلاف‌انگیز را مجازات خواهد کرد و کیفر آن‌ها این است که خدا آن‌ها را رها می‌کند تا در غفلت و سرگردانی خود غوطه‌ور شوند.

آری؛ رها کردن افراد نادان و سرگردان عذابی بزرگ برای آنان است؛ چون هر چه در این حالت بمانند بر گرفتاری و گم‌راهی آنان افزوده می‌شود و سرانجام مرگ یا عذاب الهی فرا می‌رسد و آنان را راهی دوزخ می‌سازد و آیات به عذاب استدراج اشاره شده است؛ یعنی گاهی خدا به خاطر کردار ناپسند کافران، به آن‌ها مهلت و نعمت می‌دهد تا بیشتر در غفلت و غرور فرو روند و راه بازگشت را بر خود ببندند و وقتی گرفتار عذاب دوزخ می‌شوند جدایی از نعمت‌ها و اموال و فرزندان برای آنان سخت‌تر و عذاب الهی برای شان دردناک‌تر باشد.

1. احزاب غیر الهی از خود راضی، سرگردان و غافل هستند.

2. کیفر افراد از خود راضی و تفرقه‌افکن، سرگردانی بیشتر است.

3. همیشه اموال و فرزندان را نعمت الهی ندانید، چون گاهی وسیله عذاب انسان هستند (پس مراقب باشید).

4. احزاب از خود راضی تصور درستی از نیکی و سود خویش ندارند. (1)

انس بن مالک از پیامبر خدا صل الله علیه و اله نقل می کند که فرمود: بنی اسرائیل پس از حضرت عیسی، به هفتاد و یک گروه پراکنده شدند که هفتاد گروه از آنان نابود و گروهی رهایی یافتند و به راستی که امت من به زودی به هفتاد و سه فرقه پراکنده خواهند شد که هفتاد و یک گروه از آنان نابود شده و یک گروه نجات خواهند یافت. گفتند: ای پیامبر خدا! آن یک گروه کدامند؟ حضرت سه مرتبه فرمود: جماعت، جماعت، جماعت. منظور از جماعت اهل حق است گرچه اندک باشند و از پیامبر خدا و روایت شده که فرمود: مؤمن به تنهایی حجت است و مؤمن به تنهایی جماعت است. (2)

آیه دیگری که به تفرقه اندازی در دین اشاره می کند چنین می فرماید:

(فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ نُبْرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ) (3)

یاقا مردم کار شان را در میان خود به پراکندگی کشاندند هر گروهی به راهی رفتند؛ و هر حزب و دسته ای به آن چه نزد شان بود دل خوش کردند.

قطعه قطعه کردند امر خود را بین خود به انحاء مختلف و هر حزبی به آن چه نزد آن ها بود فرحناک و خشنود بودند، مفاد آیه شریفه این است که بعد از آن که فرمود، دین یک دین صراط مستقیم یکی است، ملت یک ملت است می فرماید:

که این ها هر کدام برای خود طریقه و مذهب خاصی اختراع کردند و از یک دیگر جدا شدند و احزابی تشکیل دادند و هر کدام به طریقه اختراعی خود مسرور شدند و او را حق پنداشتند.

چنان چه از پیغمبر اکرم است فرمود: امت موسی هفتاد فرقه شدند و هفتاد و یک فرقه امروز مشاهده کنید صفحه زمین را چه اندازه اختلاف هست چقدر مذاهب مختلفه و احزاب متعدده و مسالک متفاوته است.

(فَتَقَطَّعُوا) از هم جدا شدند مثل این که دین را پاره پاره کنند، یک جامعه را اختلاف بیندازند هر دسته به یک طرفی بروند (أَمْرَهُمْ) دین و مذهب و مسلک و طریقه خاصی اتخاذ

ص: 58

1- رضایی محمد علی تفسیر، مهر قم پژوهشگاه تفسیر قرآن، 1389، ج 14، ص 67

2- ابن بابویه محمد بن علی الخصال، ج 2، ص 401

3- مومنون 53

کردند (بَيْنَهُمْ) بین یک جامعه دنیا (زُبْرًا) یا جمع زبور است یعنی کتاب، هر دسته کتابی برای خود اتخاذ کردند، یا جمع زیر است یعنی پاره و ریز ریز کردند.

(كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ) و این اختلافات باعث این همه فسادها می شود و ممکن هم نیست رفع آن مگر به ظهور حضرت بقیه الله که صفحه زمین را بر یک دین درآورد و بساط عدل را پهن کند و ریشه فساد را بر کند؛ و تمام بر ملت واحده مشی کنند. (1)

5- ولایت طاغوت

از آن رو که کافران خداوند متعال را باور ندارند دل به غیر می سپارند و خویشتن را از ولایت الهی محروم می سازند و در دام ولایت طاغوت ها گرفتار می آیند و به گمراهی در می لغزند. قرآن کریم از این حقیقت، چنین یاد می کند:

(اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُوهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ)

«خداوند دوست و سرپرست مؤمنان است، آن ها را از تاریکی های گوناگون بیرون و به سوی نور می برد لکن سرپرستان کفار، طاغوت ها هستند که آنان را از نور به تاریکی ها سوق می دهند، آن ها اهل آتش اند و همانان هم واره در آن خواهند بود».

ولایت طاغوت تنها بدین معنا نیست که کسی در رکاب طاغوت به جنگ رود؛ بلکه هر گونه پیروی و یاری و حتی بی تفاوتی و سکوت را در بر می گیرد.

فرمود حضرت رسول خدا صل الله علیه و اله فرمود: هر که دوست دارد این که تمسک یابد دست اویزی که جدائی نیست برای آن، پس تمسک یابد به ولایت برادر من و وصی من علی بن ابی طالب پس به تحقیق هلاک نگردد کسی که دوست دارد او را و ولایت او را داشته باشد و نجات نیابد هر که دشمن دارد او را و عداوت کند او را.

خدای تعالی دوست و ناصر و معین کسانی است که ایمان آورده اند به یگانگی او تصدیق کرده به جمیع اوامر و نواهی او؛ و مصلح امور دینی و دنیوی و متولی ایشان است در هدایت

ص: 59

به صراط مستقیم که موصل است به بهشت و نعیم (يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ): بیرون می آورد ایشان را به هدایت و توفیق خود به سبب ایمانشان از تاریکی های کفر و ضلالت و اتباع هوی و قبول وساوس مؤدیه به کفر، به نور ایمان و طاعت که هدایت مضیئه موصله است به سعادت.

در خصال- ابن بابویه از حضرت صادق از آباء گرام خود علیه السلام از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: مؤمن می غلطد در پنج نور: درآمدنش نور است، بیرون شدنش نور است، دانش او نور است، کلام او نور است، منظر او روز قیامت به نور است این آثار اشعه نور ایمان است. تنبیه مراد به اخراج الهی مؤمنان را از ظلمات کفر و ضلالت به نور ایمان و هدایت ارشاد او است ایشان را به نصب ادله و ازاحه علت و الطاف داعیه به ایمان از ارسال رسل و انزال کتب و غیر آن از آیات هادیه است به توحید سبحانی، زیرا با ضروره می دانیم که اگر این امور نبودی از کفر خارج نشدی به ایمان؛ و چون موجبات ارشاد و هدایت از جانب خدا باشد، لذا اسناد اخراج به ذات اقدس واقع شده؛ و نزد بعضی مراد اخراج از ظلمات بیرون آوردن حق تعالی است ایشان را از شک به یقین یا از ظلمات نفس به نور قلب یا از صفات بشریه به اخلاق ربانیه.

و آن کسانی که حق را پوشانیدند و با ظهور آیات بینات موحد نشدند (يُخْرِجُوهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ) خارج می کنند و دعوت نمایند این طواغیت و ضالین کفار را از ایمان فطری الهی به سوی کفر و انکار و عناد یا خارج کنند از اقرار به انکار یا از نور یقین به ظلمات شکوک و شبهات.

نکته: طاغوت معنی لغوی آن طغیان کننده و از حد گذرنده است؛ و در اصطلاح اطلاق شود به هر رئیس ضاللتی و بر هر چه غیر از خدا عبادت شود؛ و در حدیث وارد شده:

«هر که بلند کند علم ضاللتی را پس صاحب آن طاغوت است.»

آن کافران با طواغیت خود ملازمان آتش جهنم هستند (هُم فِيهَا خَالِدُونَ): ایشان در آتش و عذاب مخلد و باقی هستند که خروج از آن متصور نیست.

حضرت باقر علیه السلام در آیه شریفه فرماید: یعنی آنان که کافر شدند به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام، اولیای آن ها طاغوت هستند نازل شد در حق دشمنان آن حضرت و

تابعین آن‌ها، خارج کنند مردم را از نور و نور، ولایت علی است پس گردیدند به سوی ظلمت که ولایت دشمنان آن حضرت است. (1)

6- عذاب الهی

در این آیه کریمه خداوند وعده عذاب می‌دهد به کسانی که به بخشی از قرآن ایمان می‌آورند و بخش دیگر را می‌کنند:

(کَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ * الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ) (2)

(ما بر آن‌ها عذابی می‌فرستیم همان‌گونه که بر تجزیه‌کنندگان آیات الهی فرستادیم آنان که قرآن را قطعه‌قطعه کردند (آن‌چه به سودشان بود گرفتند و آن‌چه نبود رها کردند)

در تفاسیر برای «الْمُقْتَسِمِينَ» سه معنا گفته‌اند:

1. سران کفار هستند که نیروهایی را در ایام حج بر سر جاده‌ها و ورودی‌های مکه تقسیم می‌کردند تا به مسافران بگویند که شخصی به نام محمد ادعاهایی دارد مبادا به سخنان او گوش فرا دهید و حضرت را کاهن و ساحر و مجنون معرفی می‌کردند.

2. گروهی که قرآن را در میان خود تقسیم کردند تا هر یک مشابه بخشی از قرآن را بیاورند.

3. کسانی که به بخشی از قرآن عمل و بخشی را رها می‌کردند.

«عِضِينَ» یا جمع «عضه» به معنای نزاع و مشاجره است یا از (عضو) به معنای قطعه‌قطعه کردن می‌باشد.

1- از تاریخ عبرت بگیریم. «کَمَا أَنْزَلْنَا»

2- سنت الهی در کیفر گناهان ثابت و پایدار است. «کَمَا أَنْزَلْنَا»

3- کیفر کسانی که کتب آسمانی را تجزیه می‌کنند قهر الهی است. «الْمُقْتَسِمِينَ»

4- تحریف و تجزیه کتب آسمانی به دست ناهلان تازگی ندارد. «الْمُقْتَسِمِينَ» (3)

ص: 61

1- حسینی حسین بن، احمد تفسیر اثنا عشری تهران میقات، ج 1، ص 465

2- حجر، آیه 90 و 91

3- قرائتی محسن تفسیر نور، ج 4، ص 482

در این گفتار پیامد های اخروی دین داری گزینشی را مورد بررسی قرار می دهیم.

1- عقاب الهی

از مهم ترین آثار اخروی دین داری گزینشی عقاب الهی است که قرآن کریم در این باره می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أُمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ) (1)

«ای پیامبر تو را با کسانی که دین خود را پراکنده ساخته و گروه گروه شدند، هیچ گونه ارتباطی نیست. (تو مسئول آنان نیستی و) سر نوشت کار شان تنها با خداست آن گاه او آنان را به عملکرد شان آگاه خواهد کرد.»

سخن در آیه قبل با مشرکین بود که در دین حنیف پراکنده شده بودند و گو این که مفهوم آن آیه یهود و نصارا را هم در بر می گرفت و لازمه آن این است که آیه مورد بحث هر سه فرقه را شامل شود ولیکن مقتضای اتصال این آیه به آیات گذشته که شرایع کلی و الهی را بیان می کرد و آن شرایع را از حرمت شرک گرفته به حرمت تفرق از سبیل خدا ختم می نمود این است که جمله (إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا) در مقام بیان حال رسول خدا صل الله علیه و اله و مقایسه آن جناب با چنین اشخاص بوده باشد نه در مقام بیان حال این اشخاص پس کلمه «فرقوا» که صیغه ماضی است برای حکایت حال مردمی گذشته چنین و چنان بودند نیست، بلکه تنها برای اصل تحقق است چه در گذشته و چه در حال و چه در آینده.

و وجه این که فرمود: «تو از ایشان نیستی معلوم است، زیرا ایشان مردمی بوده و هستند که در دین خدا اختلاف راه انداخته و دسته دسته شدند و هر دسته ای پیرو پیش وایی شدند که چوپان وار ایشان را جلو انداخته می راند و رسول خدا صل الله علیه و اله چنین نیست زیرا او به کلمه حق و دین توحید دعوت می کند و مثال تمام عیار اسلام است که با عمل خود نیز دعوت به

ص: 62

اسلام می کند، پس وی از ایشان نخواهد بود؛ و برگشت معنای جمله (لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ) به این خواهد بود که ایشان بر دین تو نیستند و در راهی که تو می پیمایی قرار ندارند.

از این رو معنای آیه این می شود: آن کسانی که در اثر اختلاف کلمه، دین خود را متفرق ساختند و اختلاف شان هم از روی علم بود - (وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوهُ إِلَّا بَغْيًا بَيْنَهُمْ) - بر راه تو که اساسش وحدت کلمه است قرار ندارند و سر انجام کار ایشان با پروردگار شان است و از ایشان چیزی به تو نمی چسبد خدای تعالی روز قیامت ایشان را آگاه می کند به آن چه که می کردند و حقیقت رفتار شان را که خود گروگان آند بر ایشان روشن می سازد از آن چه گذشت معلوم شد هیچ وجهی نیست که بگوییم آیه شریفه صرفاً برای تبرئه رسول خدا و ال از مشرکین و یا از مشرکین و یهود و نصارا است، بلکه آیه مطلق است و بی زاری رسول خدا را هم از نام بردگان می رساند و هم از اهل بدعت و مذهب تراشان امت اسلام. (1)

رسول خدا صل الله علیه و اله در این باره می فرماید: مردم بر دو قسمند یکی آن است که راحت در می یابد و دیگر آن است که راحت می دهد اما اول آن بنده ایست که اطاعت خدا کند مادامی که زنده باشد پس چون بمیرد می رود به سوی رحمت خدا و نعمت بی انتها و راحت می شود و اما آن که راحت می دهد دیگران را پس آن بنده ایست که معصیت خدا کند مادامی که زنده باشد پس چون بمیرد به سوی عقاب و عذاب الیم رود پس شما خود را ذلیل و خوار مکنید نزد این دو قسم مردم یعنی کاری نکنید که روز قیامت نزد مردمان نیک و مردمان بد رسوا و خوار شوید و نیز فرمود مؤمن ما بین دو خوف و ترس است یکی ترس مدت گذشته از عمر خود که نمی داند خدا با کار های گذشته و عمل های ناشایسته او چه خواهد کرد و دیگر ترس بقیه مدت عمر خود را دارد که نمی داند قلم قضا و تقدیر برای او چه رقم کرده و فرمود به ابوذر غفاری ره که آیا راهنمایی کنم تو را بر دو خصلت که مشقت شان کم و بار آن ها سبک است و لکن در میزان اعمال سنگین است عرض کرد بلی یا رسول الله فرمود خوش خلقی را پیشه کن و سکوت بسیار کن پس به خدا قسم که عمل نمی کنند خلاق به خصلتی که مثل این دو چیز باشد. (2)

ص: 63

1- طباطبایی محمد حسین تفسیر المیزان، ج 7، ص 538

2- کراچکی محمد بن علی نزهة الناظر (مترجم: عباس قمی: تهران اسلامیه، 1380، ص 14

کسی که در دنیا اعتنایی به ارشاد های ولی خدا نمی کند در آخرت هم نباید انتظار شفاعت شدن را داشته باشد که این آیه به این نکته اشاره می کند:

(فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ) (1)

«پس شفاعت شفاعت کنندگان برای ایشان سودی ندارد»

چرا که هیچ کس از ایشان شفاعت نمی کند و بر فرض این که کسی به شفاعت بر خیزد از آن سودی برای آنان حاصل نمی شود و چگونه ممکن است چنین شود در صورتی که اولیای خدا جز برای کسی که خداوند توانا از او خرسند باشد شفاعت نمی کنند؛ و قرآن از آن روی به این شکل تعبیر کرده است که تصورات نا درست و آمیخته به آرزو های ایشان را از بن ویران کند و برای بیان این مطلب نیست که کسی برای شفاعت از مجرمان و گناه کاران قدم پیش می گذارد.

آری شفاعت یک حقیقت واقعی است، ولی برای کسی سود مند است که مسیر کلی او مسیری درست بوده باشد و در نتیجه بدکاری های کناری و فرعی او فرو ریزد و مسیر عمومی انسان جز با رو کردن به رسالت خدا و پیروی از فرستادگان و اولیای او سالم نمی شود و به همین جهت است که خدا دوری جستن کافران و مشرکان را از یاد آوری او در وقتی که چنین آرزویی دارند مستنکر و زشت و غیر قابل قبول می شمارد.

(فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ) - آنان را چه شده است که از این پند و یاد آوری روی گردان شده اند؟ (2)

مقاتل گفت: اعراض و دوری جستن از قرآن از دوراه صورت می گیرد:

یکی از آن ها انکار است و دیگری عمل نکردن به آن چه در آن آمده است، «122» با آن که یاد آوری شده است که این کتاب و یاد آوری های آن به تعبیر قرآن، برای نجات ایشان آمده است نه علیه ایشان، پس شایسته است که قرآن ایستار آنان را در برابر احسان خدا نسبت

ص: 64

1- مدثر 48

2- مدثر 49

به ایشان با فرستادن رسول نا پسند شمارد و آنان را به خر همانند کند تا واقعیت ایشان را نشان داده باشد و از قدر و ارج شان بکاهد. (1)

پیامبر صل الله علیه و اله می فرماید: هر که ما را دوست می دارد بایستی طبق رفتار ما رفتار کرده و از ورع و پاک دامنی یاری گیرد؛ زیرا که ورع بهترین کمک در امور دنیایی و آخرتی است. با خرده گیران ما هم نشینی ننمایید و در نزد دشمنان ما با آشکار کردن دوستی ما از ما مدح نکنید تا در نزد پادشاهان تان خود را خوار نسازید خود را به راست گویی ملزم کنید که رهایی بخش است و بدان چه در پیش گاه خداست رغبت نشان دهید و طاعت خدا را بجوید و بر آن شکبیا باشید چقدر زشت است که مؤمن با بی آبرویی وارد بهشت شود، در آن چه از پیش فرستادید در روز رستا خیز به امید شفاعت ما نباشید خود تان را در روز رستا خیز در میان دشمنان تان رسوا نسازید و در نزد آنان به خاطر متاع پست دنیا، منزلت والای خود را در پیش گاه خدا تکذیب ننمایید به آن چه خدا دستور داده چنگ زنید که میان یکی از شما آن چه آرزو می کند دوست می دارد فاصله ای جز این که قاصد خدا (مرگ) نزد او بیاید نیست و آن چه در نزد خداست بهتر و ماندگار تر است و مژده ای از جانب خدا به مؤمن می رسد و چشمش روشن گشته و دیدار خدا را دوست می دارد. (2)

3- پشیمانی و حسرت

پشیمانی و حسرت نتیجه دنیا دوستی و خود پرستی است که قرآن در این باره می فرماید (فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) (3)

«اگر بار دیگر به دنیا برگردیم از مؤمنان خواهیم بود!»

درست است که آن ها در آن جا و در آن روز، ایمان پیدا کرده اند ولی این یک نوع ایمان اضطراری است، ایمانی مؤثر و سازنده است که اختیاری و در این جهان باشد، ایمانی که سر چشمه هدایت و اعمال صالح گردد.

ولی به هر حال این آرزو نیز مشکلی را حل نمی کند و سنت الهی اجازه بازگشت را به هیچ کس نمی دهد و خود آن ها نیز این حقیقت را می دانند و کلمه «لو» دلیل بر آن است.

ص: 65

1- مدرسی محمد تقی تفسیر هدایت، ج 17، ص 124

2- ابن بابویه محمد بن علی الخصال، ج 2، ص 449

3- شعراء، 102

سر انجام در پایان این بخش از سرگذشت ابراهیم و گفتگو هایش با قوم گمراه و دعا هایش در پیش گاه خدا و توصیف هایش از وضع روز قیامت، خداوند به عنوان یک نتیجه گیری برای همه بندگان همان دو آیه تکان دهنده را که در پایان داستان موسی و فرعون آمده بود و در پایان داستان انبیاء دیگر نیز در همین سوره خواهد آمد تکرار می فرماید:

«در این ماجرا نشانه بزرگی است عظمت و قدرت خدا و پیروزی مؤمنان، اما اکثر آن ها مؤمن نبودند.»

«و پروردگار تو پیروز و شکست نا پذیر و رحیم و مهربان است» (وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ).

تکرار این جمله ها دل داری مؤثری است برای پیامبر صل الله علیه و اله و مؤمنان اندک در آن روز و هم چنین اقلیت های مؤمن در هر عصر و زمان تا از اکثریت گم راه وحشت نکنند و به عزت و رحمت الهی دلگرم باشند و هم تهدیدی است برای گم راهان و اشاره ای است به این که اگر مهلتی به آن ها داده می شود نه از جهت ضعف است بلکه به خاطر رحمت است.

1- «قلب سلیم» تنها سرمایه نجات در لا به لای سخنان ابراهیم علیه السلام در آیات فوق خواندیم که در توصیف قیامت می گوید در آن جا چیزی به کار نمی آید جز «قلب سلیم».

«سلیم» که از ماده سلامت است مفهوم روشنی دارد یعنی قلبی که از هر گونه بیماری و انحراف اخلاقی و اعتقادی دور باشد.

مگر نه این است که قرآن درباره منافقان می گوید: (فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا): «در دل های آن ها یک نوع بیماری است و بر اثر لجاجت شان خدا بر این بیماری می افزاید!» (1)

در چند حدیث پر معنی قلب سلیم به خوبی معرفی شده:

1- در حدیثی از امام صادق علیه السلام در ذیل آیه مورد بحث می خوانیم

(كُلُّ قَلْبٍ فِيهِ شِرْكٌ أَوْ شَكٌّ فَهُوَ سَاقِطٌ)

«هر قلبی که در آن شرک و شکمی است آن قلب سقوط می کند و بی ارزش است.»

2- از سویی دیگر می دانیم علائق شدید مادی و دنیا پرستی انسان را به هر انحراف و گناه می کشاند، چرا که (حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ:)

ص: 66

«عشق به دنیا سر چشمه هر گناهی است» (1) و لذا قلب سلیم، قلبی است که خالی از دنیا باشد، همان گونه که امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری در ذیل همین آیه فرمود:

(هُوَ الْقَلْبُ الَّذِي سَلِمَ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا)

«این قلبی است که از عشق دنیا سالم باشد» (3).

با توجه به آیه 197 سوره بقره (وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى).

«توشه بر گیرید که بهترین توشه برای آن جهان پرهیز گاری است» روشن می شود که قلب سلیم قلبی است که بر اثر سلامت سر چشمه تقوای الهی گردد.

3- آخرین سخن این که قلب سلیم قلبی است که جز خدا در آن نباشد، آن گونه که امام صادق در پاسخ سؤالی این آیه فرمود:

(الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يُلْقِي رَبَّهُ وَ لَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ)

«قلب سلیم قلبی است که خدا را ملاقات کند در حالی که غیر از او در آن نباشد».

ناگفته پیدا است که منظور از «قلب» در این گونه موارد روح و جان آدمی است.

در روایات اسلامی پیرامون قلب و سلامت آن و آفاتی که بر آن وارد می شود و راه مبارزه با این آفات مطالب فراوانی آمده است که از مجموع آن ها این منطق اسلامی کاملاً آشکار است که اسلام قبل از هر چیز به زیر بنای فکری و عقیدتی و اخلاقی اهمیت می دهد، چرا که تمامی برنامه های عملی انسان بازتابی از آن است.

همان گونه که سلامت قلب ظاهری، عامل سلامت جسم و بیماری آن سبب بیماری همه اعضا است، چرا تغذیه تمام سلول های بدن به وسیله خونی انجام می گیرد که به کمک قلب به تمام نقاط کشور تن فرستاده می شود همین گونه سلامت و فساد برنامه های زندگی انسان جلوه و بازتابی است از سلامت و فساد عقیده و اخلاق.

این بحث را با سخنی از امام صادق علیه السلام پایان می دهیم آن جا که فرمود:

قلب ها چهار گونه است:

قلبی که در آن نفاق و ایمان است.

ص: 67

1- مجلسی محمد باقر، بحار الانوار، ج 70، ص 239؛ و (طیب عبد الحسین اطمینان فی تفسیر القرآن، تهران اسلام، 1378، ج

و قلبی که وارونه است.

و قلبی که مهر بر آن خورده هیچ حقی بر آن وارد نمی شود.

و قلبی که نورانی است و خالی (از غیر خدا).

سپس افزود: قلب نورانی قلب مؤمن است، هر گاه خدا نعمتی به او بخشد شکر می گوید و هر گاه مصیبتی به او رسد صبر و شکیبایی می کند، اما قلب وارونه قلب مشرکان است همان گونه که خداوند فرموده: (أَفَمَنْ يَمْشِي مُكَبِّاً عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ): «آیا کسی که به صورت بر زمین راه می رود هدایت یافته تر است یا کسی که راست قامت بر صراط مستقیم گام بر می دارد؟ اما قلبی که در آن ایمان و نفاق است قلب کسانی است که در برابر حق و باطل بی تفاوت اند، اگر در محیط حق قرار گیرند تابع حق می شوند و اگر در محیط باطل باشند گرایش به باطل پیدا می کنند و اما قلب مهر خورده قلب منافقان است.» (1) (2)

رسول اکرم صل الله علیه و اله فرمود: ما گروه پیغمبران و امنای پروردگار و پرهیز کاران از عیش و آلودگی دنیوی از تکلف دور هستیم. پس در راه خدا تقوی پیدا کرده و در مقابل اوامر او استقامت داشته باشید تا شما را از تکلف بی نیاز کند و به طبیعت ایمان پا بر جا و بر قرار کند و مشغول مکن خود را با لباسی که در آخر پوسیده خواهد شد و با خوراکی که در آخر محتاج به خلاء است و با خانه و ساختمانی که روبه ویرانی دارد و با مالی که عاقبت به وراثت منتقل خواهد شد و با هم راهان و برادرانی که در آخر به جدائی منتهی می شود و با عزت و بزرگ واری که در نتیجه به خواری و ذلت مبدل می گردد و با وقار و سنگینی ساختگی که هر چه زود تر کنار می رود و عیش و لذتی که به حسرت و ندامت پایان می پذیرد.

شرح: ساختمان و مال و عزت و رفقاء و برادران و عیش و لباس و خوراک از مظاهر زندگی دنیوی مادی است علاقه پیدا کردن و وابستگی به آن ها نشانه علاقه به دنیا می باشد و چون یکی از این علاقه ها در دل انسان جای گیر گشت قهرا و بی اختیار تکالیف و وظائف خود را به تکلف انجام خواهد داد و به عبارت دیگر مجبور خواهد بود که اعمال و اقوال و تکالیف دینی را طوری کش داده و به صورتی در بیاورد که با هدف باطنی و علاقه

ص: 68

1- کلینی محمد بن یعقوب اصول کافی، ج 2، ص 309

2- ناصر مکارم شیرازی و سایر هم کاران تفسیر نمونه، ج 15، ص 276

قلبی خود تطبیق بدهد و بلکه خواه و نا خواه چنین انحرافی برای او پیدا خواهد شد پس یگانه وسیله و تنها چاره دوری از تکلف، همان تحصیل تقوی و استقامت و پافشاری در راه حقیقت است. این است که مقام نبوت ملازم با امانت و تقوی است تا بتواند بدون کوچک ترین اعمال غرض و نظر وظیفه الهی و دستور های آسمانی را طبق حقیقت و واقع انجام بدهد. (بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ) - آن چه نازل شده است ابلاغ کن. (1)

4- لعن

شاید بتوان گفت بدترین پیامد هر کاری مورد لعنت قرار گرفتن است که قرآن چنینی می فرماید:

(وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (2)

«و هر کس غیر از اسلام به سراغ دینی دیگر برود، پس هرگز از او قبول نمی شود و او در قیامت از زیان کاران خواهد بود».

(أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ أَنْ عَلَيهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ * خَالِدِينَ فِيهَا لَا نَحْفَظُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ) (3)

«آنان (که با آن همه دلایل روشن و سابقه ایمان، مرتد شدند) کیفر شان آن است که لعنت خدا و فرشتگان و عموم مردم بر آنان باشد».

آن ها هم واره مورد لعن (خدا و فرشتگان و مردم) هستند، نه عذاب از آنان کاسته شود و نه به آن ها مهلت داده شود.

شاید نفرین تمام مردم حتی کفار، به افراد مرتد، به دان جهت باشد که وجدان های فطرت های سالم این اعراض و کفر آگاهانه را محکوم می کند. شاید هم از آن رو باشد که شعاع کفر آگاهانه به نسل ها و عصر ها سرایت کرده و افراد زیادی را در آتش خود می سوزاند. (4)

ص: 69

1- منسوب به امام ششم (علیه السلام) مصباح الشریعة ص 151

2- ال عمران 85

3- ال عمران 88، 87

4- طالقانی سید محمود پرتوی از، قرآن، تهران سهامی انتشار 1362، ج 5، ص 221

کسانی که بنا بر منافع خود نیمی از دین را می پذیرند و نیم دیگر را وا می گذارند دچار کتمان دین می شوند یعنی به جایی می رسند که هر آن چه از دین را که خود شان انجام نمی دهند کتمان می کنند چنان چه قرآن در این باره می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَهُمُ الْوَالِدُونَ) (1)

«کسانی که آن چه را از دلایل روشن و اسباب هدایت را نازل کرده ایم با آن که برای مردم در کتاب بیان ساخته ایم، کتمان می کنند خداوند آن ها را لعنت می کند و همه لعنت کنندگان نیز آنان را لعن می نمایند.»

ظاهراً به کلمه هدی همان معارف و احکامی است که دین الهی متضمن آن است معارفی که پیروان دین را به سوی سعادت هدایت می کند و مراد به بینات آیات و حجت هایی است که دلالت شان بین و واضح است و ادله و شواهد بر حقی است که همان هدایت است.

بنا بر این کلمه (بینات) در کلام خدای عز و جل وصفی است مخصوص آیات نازل و بر این اساس منظور از کتمان آن آیات، اعم است از کتمان و پنهان کردن اصل آیه و اظهار نکردن آن و یا کتمان دلالت آن به این که آیه نازل را طوری تأویل و یا دلالتش را طوری توجیه کنند که آیه از آیت بودن بیفتد.

همان طور که یهود این کار را با آیات تورات کردند، یعنی آن آیاتی که از بعثت پیامبر اسلام بشارت می داد تأویل و یا پنهان کردند، به طوری که مردم یا اصلاً آن آیات را ندیدند و یا اگر دیدند تأویل شده اش را دیدند و خلاصه دلالتش را از رسول اسلام صل الله علیه و اله بر گرداندند.

(مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ)، این جمله می فهماند کتمانی که یهودیان کردند، بعد از آن بود که آیات نام برده بگوش مردم رسیده بود و چنان نبود که تنها علمای یهود آن آیات را دانستند و از عوام پنهان کردند، نه بلکه مدت ها در دسترس مردم هم بوده، بعد ها علما آن ها را از عده ای پنهان و برای عده ای تأویل کردند.

برای این که در عهدی که تورات نازل می شده، تبیین آیات آن برای تک تک مردم دنیا عادتاً امری محال بوده، چون هیچ یک از وسایل تبلیغی موجود امروز در آن موقع نبوده، به

ص: 70

ناچار اگر آیه ای از تورات و یا یک مطلب ساده ای را می خواستند به عموم مردم اعلام و تبیین کنند لا بد این طور بوده که به حاضرین می گفتند و سفارش می کردند که ایشان به غایبین برسانند یا به علماء می گفتند تا آن ها به سایر مردم برسانند و خلاصه عده ای آن مطلب را بدون واسطه می گرفتند و عده ای دیگر با واسطه.

و بنا بر این عالم یکی از وسایط و وسایل تبلیغ بوده، هم چنان که زبان و سخن واسطه دیگرش، بوده پس اگر خبری برای عالمی و جمعی از مردم عادی که در مجلس حضور دارند بیان می شد، در حقیقت برای همه مردم بیان شده بود چون عالم میثاق وجدانی دارد که حقایق را کتمان نکند.

حال اگر در همین صورت آن عالم، علم خود را کتمان کند، در حقیقت کتمانش بعد از بیان برای مردم بوده و همین یگانه سببی است که خدای سبحان این کتمان را مایه اختلاف مردم در دین و تفرقه آنان در راه هدایت و ضلالت دانسته چه اگر این کتمان ها نبود، دین خدا سر چشمه اش فطرت خود بشر است و هر فطرتی آن را می پذیرد و قوه ممیزه بشری اگر آن را درک کند، در برابرش خاضع می گردد.

هم چنان که خدای تعالی فرمود: (فَأَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا . لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ، ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ)، روی قلب خود را بدون هیچ انحرافی به سوی دین کن که فطرت خدایی همین است فطرتی که خدا مردم را بر آن فطرت بیافرید و خلق خدا در این درک و فطرت مختلف نیستند دین صحیح هم همان است که از این فطرت سر چشمه گرفته باشد، اما بیشتر مردم نمی دانند چون حقایق دین را از، آنان پنهان کردند پس دین، فطری بشر است و چیزی که با خلقت بشر در آب و گل او آمیخته بوده فطرت بشر آن را رد نمی کند و در صورتی که آن طور که هست برایش بیان شود و از سوی دیگر قلب بشر هم صفای روز نخست خود را از دست نداده باشد، البته آن را می پذیرد حال چه این که قلب با صافی خودش آن حقیقت دینی را درک کرده باشد آن چنان که انبیاء درک می کنند و یا آن که با بیان زبانی دیگران درک کند که بالأخره برگشت این دومی هم به همان اول است (دقت فرمایید).

و به همین جهت در آیه مورد بحث، میان فطری بودن دین و جهل به آن جمع کرده، از یک سو فرموده: دین خدا فطری بشر است و از یک سو هم فرموده بیشتر مردم نمی دانند و این به نظر ما با هم نمی سازد و بیان ما این تنافی را جواب می گوید، هم چنان که در جای دیگر فرموده: (وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ، وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ) و با انبیاء کتاب فرستادیم به حق تا میان مردم در آن چه اختلاف می کنند حکم کنند و مردم در آن کتاب اختلاف نکردند، مگر همان هایی که کتاب به سوی شان آمده بود و باز اختلاف نکردند مگر بعد از آن که ادله ای روشن در حقانیت کتاب برای شان آمد و علت این اختلاف شان مخالفت ها بود که در بین خود داشتند (1) که می فهماند اختلاف در مطالب کتاب، ناشی از ستم گری علمایی بود که حامل علم به آن کتاب بودند.

پس اختلاف های دینی و انحراف از جاده صواب، معلول ستم کاری علماء بوده که مطالب کتاب را برای مردم نگفتند و یا اگر گفتند تأویلش کردند و یا در آن دست انداخته تحریفش کردند. (2)

5- حبط اعمال

کسی که نصف دین را قبول ندارد گویی دین را زیر پا گذاشته و اعمال نیک او نیز از بین می رود که قرآن در این باره می فرماید:

(أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ) (3)

«آنان کسانی هستند که اعمال شان در دنیا و آخرت تباه شده و هیچ یاورانی برای آن ها نیست»

از ابن عباس نقل شده که: در عصر پیامبر صل الله علیه و اله زن و مردی از یهود مرتکب زنا می شدند با این که در تورات دستور مجازات سنگ باران درباره این چنین اشخاص داده

ص: 72

1- بقره 213

2- طباطبایی محمد، حسین ترجمه تفسیر المیزان، ج 1، ص 587

3- ال عمران 720

شده بود چون آن ها از طبقه اشراف بودند بزرگان یهود از اجرای این دستور در مورد آن ها سر باز زدند و پیشنهاد شد که به پیامبر اسلام صل الله علیه و اله مراجعه کرده داوری طلبند.

پیغمبر صل الله علیه و اله فرمود: همین تورات فعلی میان من و شما داوری می کند آن ها پذیرفتند. پیامبر صل الله علیه و اله دستور داد قسمتی از تورات را که آیه «رجم» (سنگ باران) در آن بود پیش روی دانش مند یهود «ابن صوریاء» بگذارند او که قبلاً از جریان آگاه شده بود هنگامی که به این آیه رسید دست روی آن گذاشت و جمله های بعد را خواند «عبد الله بن سلام» که نخست از دانش مندان یهود بود و سپس اسلام اختیار کرده بود.

فوراً متوجه پرده پوشی ابن صوریاء شد و برخاست و دست او را از روی این جمله برداشت و آن را از متن تورات قرائت کرد، سپس پیامبر صل الله علیه و اله دستور داد مجازات مزبور طبق آیین آن ها در مورد این دو مجرم اجرا شود. جمعی از یهود خشم ناک شدند و این آیه درباره وضع آن ها نازل گردید.

به دنبال آیات گذشته که سخن از محاجه و بحث و گفت گو های لجوجانه گروهی از اهل کتاب به میان آورد، در این جا روشن می سازد که آن ها تسلیم پیشنهاد های منطقی نبودند و انگیزه های این عمل و نتایج آن را نیز باز گو می کند.

آیه نخست می فرماید: «آیا مشاهده نکردی کسانی را که بهره ای از کتاب آسمانی داشتند و دعوت به سوی کتاب الهی شدند تا در میان آن ها داوری کند ولی عده ای از آن ها روی گرداندند و از قبول حق اعراض نمودند این در حالی بود که کتاب آسمانی آن ها حکم الهی را باز گو کرده بود و آن ها از آن آگاهی داشتند. (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يَدْعُونَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكَمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يُتَوَلَّى فَوَاقِقٌ مِّنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُونَ).

از جمله (أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ) بر می آید که تورات و انجیلی که در دست یهود و نصاری در آن عصر بود تنها قسمتی از آن بود و احتمالاً قسمت بیشتر از این دو کتاب آسمانی از میان رفته یا تحریف شده بود.

آری آن ها به همان حکم موجود در کتاب مذهبی خویش نیز گردن نهادند و با بهانه جویی و مطالب بی اساس از اجرای حدود الهی سر پیچی کردند.

در این آیه دلیل مخالفت و سرپیچی آن‌ها را شرح می‌دهد که آن‌ها بر اساس یک فکر باطل معتقد بودند از نژاد ممتازی هستند (همان گونه که امروز نیز چنین فکر می‌کنند) به همین دلیل برای خود مصونیتی در مقابل مجازات الهی قائل بودند. لذا قرآن می‌گوید: این اعمال و رفتار به خاطر آن است که «گفتند: جز چند روزی آتش دوزخ به ما نمی‌رسد» و اگر مجازاتی داشته باشیم بسیار محدود است (ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ).

سپس می‌افزاید آن‌ها این امتیازات دروغین را به خدا نسبت می‌دادند «و این افتراء و دروغی را که به خدا بسته بودند آن‌ها را در دینشان مغرور ساخته بود» (و غَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ).

در این آیه، خط بطلان، بر تمام این ادعا‌های واهی و خیالات باطل می‌کشد و می‌گوید: «پس چگونه خواهد بود هنگامی که آن‌ها را در روزی که در آن شکی نیست جمع کنیم و به هر کس آن چه را به دست آورده داده شود و به آن‌ها ستم نخواهد شد»، (فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ).

آری! در آن روز همه در دادگاه عدل الهی حاضر خواهند شد و هر کس نتیجه کشته خود را درو می‌کند و آن روز است که می‌فهمند هیچ امتیازی بر دیگران ندارند. (1)

امام صادق علیه السلام درباره لزوم تقوا و تأثیر جوارح بر قلب چنین می‌فرماید:

ببند دریچه اعمال جوارح را از چیزهایی که به قلب تو ضرر می‌زند و خوبی و احترام تو را که نزد پروردگار هست زایل می‌کند و حسرت و پشیمانی را در روز قیامت باقی گذارد و در نتیجه در مقابل معاصی و اعمال زشت خود شرم‌منده خواهی شد؛ و شخص با ورع پرهیز کار محتاج به سه اصل است:

1- چشم پوشی از لغزش‌ها و خطاهای مردم خواه نسبت به خداوند یا درباره تو.

2- ترک کردن خطا و خلاف در مقابل مردم نسبت به خدا یا درباره مردم.

3- برابر بودن ثنا گویی و بد گویی مردم درباره تو که از هیچ کدام مسرور یا ناراحت و متأثر نگردی.

ص: 74

1- ناصر مکارم شیرازی و سایر هم‌کاران تفسیر نمونه، ج 1، ص 273

قلب انسان مخزن اسرار و خانه ای است که سزاوار است پر از مهر و محبت و اخلاص و ظلمت معرفت و نور و روحانیت و جذبه و حقیقت باشد، یعنی اگر آلوده به کدورت و خوی های زشت نبوده و غرق توجه به زندگی دنیوی و شهوات نفسانی نباشد: نورانیت و لطافت و طهارت و روحانیت ذاتی او جلوه کرده و از دریچه های قوای ظاهری و از اعضاء جوارح صفاء و نور و پاکی و حقیقت تراوش و ظهور پیدا می کند. پس لازم است که نهایت مراقبت و مواظبت را درباره حواس و دریچه های ظاهری قلب رعایت کرده و نگذاریم از راه چشم و یا گوش و یا زبان و یا دست و یا پای و یا خیال؛ صفاء و طهارت و نورانیت دل مبدل به ظلمت و محجوبیت و کدورت گردد. البته برای توافق پیدا کردن به این معنی لازم است که قلب خود را از مخلوق منقطع کرده و مشغول به مدح و ثناء و اقبال و ادبار مردم و یا موافقت و مخالفت و حب و بغض و دوستی و دشمنی با غیر خدا نباشد. (1)

مشابه این لعنت خدا و فرشتگان و مردم را در آیه 159 سوره بقره نسبت به دانش مندانی که حقایق را کتمان می کنند می خوانیم بنا بر این گناه عالمی که کتمان حق کند و مرتدی که آگاهانه دست از ایمان بردارد یکسان است.

1. ملانکه در برابر افکار و اعمال زشت انسان واکنش نشان می دهند. (عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ)

2. مردم باید در برابر افراد مرتد و منحرف عکس العمل نشان بدهند. (عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ النَّاسِ) 3 علم و آگاهی در مقدار و کیفیت عذاب الهی مؤثر است. (شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ)، (لَا نَحْفِظُ عَنْهُمْ الْعَذَابَ وَ لَا هُمْ يَنْظُرُونَ)

(إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (2)

«مگر کسانی که پس از آن (از کفر و ارتداد) توبه نمایند و (کردار و افکار خود را) اصلاح نمایند که همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

اگر شخص کافری مسلمان شود، قانون (الإِسْلَامُ يُحِبُّ مَا قَبْلَهُ) تمام گذشته ها را پاک می کند ولی اگر مرتدی توبه کند و بار دیگر مسلمان شود، باید همه وظایف به جا مانده را

ص: 75

1- منسوب به امام ششم علیه السلام مصباح الشریعه ترجمه حسن مصطفوی: تهران امیر کبیر، بی تا، ص 142

2- همان 89

جبران کند و افکار و اعمال خود را اصلاح نماید و نمازها و روزه‌های ترک شده را قضا کرده و به جای آورد.

1. راه توبه، بر همگان حتی از دین برگشتگان باز است. (كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ)، (إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا)

2. نشانه توبه واقعی، اصلاح مفسد است. «تابوا»، «وَأَصْلَحُوا»

3. خداوند نه تنها توبه را می‌پذیرد و گناهان را می‌بخشد بلکه توبه‌کننده را نیز دوست می‌دارد و مورد رحمت قرار می‌دهد (غَفُورٌ رَحِيمٌ)

(1)

در این فصل به طور مختصر با عواقب نافرمانی که نمونه‌ای از آن دین‌داری‌گزینی است آشنا شدیم.

ص: 76

با توجه به تعریفی که از دین گفته شد می توان گفت اگر فهم ما از دین بدون معیار صحیح باشد، دچار خطا می شویم دینی که معیار آن عقل انسانی و امیال انسان باشد نمی تواند انسان را هدایت کند و او را به ضلالت می رساند در نتیجه جوهره دین تجزیه می شود و چیزی دیگر، معیار سنجش دین واقع خواهد شد و تفاسیر مغایر با دین به میدانی تجویزی وارد خواهد گردید حقیقت امر این است که دین گرایی اصیل با دین گرایی گزینشی تقابلی ماهوی دارد.

می توان گفت که شیطان اولین کسی است که دچار گزینش در دین شد زیرا شیطان قبل از دستور خدا به سجده ایمان داشت اما بعد از دستور از این فرمان خدا سرپیچی کرد یعنی شیطان خود را محق گزینش در دین دانست در حالی که تعالیم دینی فرا تر از مصلحت اندیشی ها و کوتاه فکری های موجودات ممکن الوجود است و تنها خداوند و اولیاء خدا هستند که می دانند هر حکمی به چه دلیلی تشریح شده است که همه این احکام شرعی در صورت عملی شدن آن ها موجودات را به تکامل تکوینی می رساند.

انسان در اصل پذیرش دین مختار است اما هیچ دینی عمل گزینشی به احکام را قبول نمی کند. این که انسان اعتمادش به خودش و تلاشش برای دنیای مادی بیشتر از اعتمادش به خدا و تلاشش برای دنیای آخرت باشد، همین کافی است که انسان از انسانیت خارج شود و مانند چهار پایان شوند. این نا هم قرینگی و نا هم سازی گاهی به حذف آموزه های بنیادی از دین منجر می گردد در این صورت امری شیطانی به جلد آموزه های دینی درآمده و امر را بر دین گرایان و دین داران مشتبه می سازد و دین داران را از جاده اصیل دین بیرون می برد.

در این رساله با مفهوم لغوی و اصطلاحی دین آشنا شدیم و دانستیم که دین یعنی روشی که انسان می خواهد از طریق آن به خدا نزدیک شود و دین یک اصطلاح کلامی است که معنی آن اعتقاد با قلب و انقیاد با جوارح است. دین داری به معنی اعتقاد به همه دین و عمل به همه دین است. دین داری گزینشی را هم می توان در اعتقاد مردم فقط به یک دین آسمانی و تذهیب دیگر آسمانی مورد بررسی قرار دهیم چنان که یهودیان دین اسلام را که تکمیل کننده دین یهود بود را تکذیب و انکار کردند و دینداری گزینشی را نیز در مورد افراد متعهد به یک دین خاص نیز بررسی کرد زمانی که همه دین را عمل نکنند و باری به

هر جهت باشند که قرآن کریم هم درباره یهودیانی که اسلام را انکار می کنند و هم درباره مسلمانانی که به بعض دین عمل نمی کنند آیاتی دارد که در این آیات یا این جریان که اصطلاحاً به آن گزینش در دین می گویند بازگو شده است و یا علت علمی و عملی افرادی که دچار این خطا می شوند را شرح می دهد و در برخی آیات نیز آثار دنیوی و اخروی این گزینش را مطرح می کند.

در فصل دوم به بیان زمینه های علمی و عملی گزینش در دین در آیات و روایات پرداختیم. از جمله عوامل اعتقادی دین داری گزینشی تردید در دین، ضعف اراده و ایمان و سوسه شیطان جهل نسبت به حقیقت دین و خود پرستی می توان بیان کرد مطمئناً کسی که به دین اطمینان دارد دچار این خطا نمی شود و کسی کی دچار گزینش در دین می شود قطعاً در حقانیت و همه جانبه بودن دین دچار تردید شده است و علاوه بر این تردید این شخص اراده اش بر دین داری ضعیف است و به اصطلاح بیدی است که با هر بادی می لرزد و در این هنگام با کوچک ترین وسوسه شیطان دین را رها می کند که همه این موارد را می توان به جهل نسبت به حقیقت دین و خود پرستی بر گرداند؛ زیرا کسی که دین را بشناسد و از خود پرستی دست بکشد در همه شرایط و مدار و پیرو دین می ماند و دین خود را با گزینش دچار خدشه نمی کند.

در فصل دوم بعد از بیان زمینه های اعتقادی دین داری گزینشی به بیان علل رفتاری دین داری گزینشی پرداختیم و عللی هم چون نفاق، فریب، دنیا، جاه طلبی بهانه جویی و فرار از مسئولیت و دنیا مداری را از این دست شمردیم؛ که هر کدام از این ها را می توان یکی از جنبه های بروز یافته جهل و خود پرستی و دنیا مداری دانست زیرا کسی که دنیا را به انسانیت و آخرت ترجیح می دهد در زبان و به تبع جمع خود را مقید به دین معرفی می کند اما در عمل خود را مقید نمی داند و با مصلحت اندیشی های کور کورانه می خواهد با دور زدن دین خود را از دنیا بهره مند سازد و نمی داند که متاع دنیا قلیل و فنا پذیر است و انسانیت انسان و رفتش به سوی کمال و خدا به لذا اید زود گذر و پر از حسرت و پشیمانی دنیوی می ارزد.

در فصل سوم آثاری علمی و عملی دین داری گزینشی را در آیات و روایات مورد توجه قرار دادیم. در گفتار اول این فصل به آثار اعتقادی دین داری گزینشی پرداختیم که از جمله حق پنداشتن باطل، نا امید، زنگار قلب و کفر و خروج از دین بیان شد. کسی که دچار

جهل نسبت به دین باشد یا در دین تردید کند و این جهل و تردید خود را رفع نکند و این جهل و تردید او در عملش نمودار شود به تدریج به جایی می‌رسد که آن چه حق است را باطل می‌پندارد و آن چه باطل است را حق می‌داند و همین مطلب و نادیده گرفتن دین سبب خروج او از دین و کفر او می‌شود و در این شورت است که وقتی به اعمال خود نگاه می‌کند و به دینی که او آن را تجزیه کرده است از رحمت خدا بر خود ناامید می‌شود.

در گفتار دوم از این فصل آثار دنیوی دین داری گزینشی را بیان کردیم از آن جمله تنگی معیشت جدایی از اهل بیت، فرقه فرقه، شدن فرار از عدالت و ولایت طاغوت را بیان کردیم کسی که دست به تجزیه دین بزند خود را از اولیای خدا جدای می‌کند و گویی ولایت طاغوت را می‌پذیرد و کسی که ولایت طاغوت را پذیرفته باشد از عدالت فراری است و زیرا عدالت اول دامن او را می‌گیرد و اعمال او را باطل می‌کند. چنین کسی گرچه به خاطر دنیا تلاش می‌کند اما دنیا را به دست نمی‌آورد و اگر به دست هم بیاورد مالی است بی برکت و دچار تنگی در معیشت می‌شود.

شاید بتوان گفت که بدترین آثار دنیوی دین داری گزینشی فرقه فرقه شدن دین است که هر گروهی نیمی از دین را می‌پذیرد و دیران را نیز به پیروی از خود دعوت می‌کند و چنین می‌شود که فرقه‌های مختلفی در دل یک دین به وجود می‌آیند که هر کدام از دیگری ناقص‌تر است در گفتار آخر از این فصل به آثار اخروی دین داری گزینشی می‌پردازیم. در این گفتار می‌فهمیم که دین داری گزینشی هم مانند همه رفتارهای دیگر فقط به این دنیا تعلق ندارد بلکه باید در سرای آخرت با کیفر اعمال که همان حقیقت عمل ماست رویه رو شویم که از جمله آن‌ها می‌توان عقاب، الهی عذاب الیم، پشیمانی، لعن حسرت و محرومیت از شفاعت را نام برد کسی که همه تلاشش برای همین دنیا است سرای آخرت نباید انتظار چیزی جز عذاب را داشته باشد بدترین جزای اعمال ما در آخرت شاید پشیمانی و حسرت باشد که انسان را از درون متلاشی می‌کند چه حسرت‌ها که هیچ وقت زمانی برای جبرانش نمی‌یابیم و بعد از آن لعن خدا که شامل حال انسان خطا کار و نا شکری شود که نمک خورد و نمک دان شکند و بعد از آن همه امید این انسان به شفاعت است که در این هنگام می‌فهمد شفاعت اولیاء خدا شامل هر کسی نمی‌شود.

*قران، مكارم شيرازى.

*نهج البلاغه، سيد جعفر شهيدى.

-الخصال ترجمه يعقوب (جعفرى)، قم، نسيم 1385.

-احمدى محمد امين انتظار بشر از دين، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، بى تا.

- آلوسى، محمود تفسير روح المعانى، بيروت، دارالكتب الاسلاميه، 1414 ق.

- بستانى فؤاد، افرام، فرهنگ ابجدى (ترجمه) رضا، مهيار، تهران دارالكتب الاسلاميه، 1370.

- پژوهش گاه تحقيقات، اسلامى فرهنگ، شيعه، قم زمزم، هدايت 1385.

- تميمى آمدى عبد الواحد ابن محمد غرر الحكم و درر الكلم: (ترجمه) سيد مهدى رجائى)، قم، دار الكتب الاسلاميه، 1410 ق.

- جعفرى يعقوب، تفسير، كوثر، قم، هجرت، 1376.

- حرانى ابن، شعبه تحف العقول تهران امير، كبير بى تا.

- حسيني همدانى، محمد حسين انوار درخشان، تهران، انوار درخشان، تهران، كتاب فروشى لطفى، 1404 ق.

- حسيني شاه عبد العظيمى حسين ابن، احمد تفسير اثنا عشرى، تهران ميقات 1360.

- خانى، رضا و حشمت الله، رياضى ترجمه بيان السعادات فى مقامات، العباده تهران دانشگاه پیام نور 1372.

- دهخدا، على اكبر فرهنگ دهخدا، تهران دانشگاه تهران 1374.

- رضايى، اصفهانى محمدعلى تفسير، مهر، قم، پژوهشگاه تفسير و علوم قرآن 1389.

- سجادى، سيد، جعفر فرهنگ معارف اسلامى، تهران دانشگاه تهران، 1380.

- طباطبايى محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن ترجمه محمد باقر همدانى موسوى، قم: جامعه مدرسین 1344.

- طبرسى، فضل ابن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن (ترجمه محمد بستونى)، قم، ناصر خسرو، 1380.

- تفسير جامع الجوامع: (ترجمه حبيب، روحانى) مشهد آستان قدس رضوى 1377.

- طوسى محمد بن حسن تهذيب الاحكام، تهران دارالكتب الاسلاميه 1407 ق.

- طوسی، خواجه نصیر الدین، آغاز و انجام، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی تا.

- طیب، عبدالحسین اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام، 1378.

- فراهیدی خلیل ابن احمد کتاب العین قم، هجرت، 1410 ق.

ص: 81

- قرشی، سید علی اکبر قاموس، قرآن، تهران دار الکتب الاسلامیه، 1371.

- قرآنی محسن تفسیر، نور، قم مرکز درس های از قرآن 1387.

- کراچکی محمد بن علی نزهه النواظر ترجمه عباس، قمی تهران، اسلامیه 1380.

- کلینی محمد بن یعقوب اصول کافی: ترجمه حسن مصطفوی تهران اسلامیه بیتا.

- مدرسی، محمد تقی تفسیر هدایت ترجمه احمد، آرام، مشهد بنیاد پژوهش های اسلامی 1377.

- مجلسی محمد باقر، بحار الانوار ترجمه محمد باقر همدانی موسوی تهران حضرت ولی (عج)، 1370.

- بحار الانوار فصل ایمان و کفر (ترجمه عزیز الله عطاردی)، تهران، عطارد 1388.

- مکارم شیرازی ناصر و سایر هم کاران تفسیر، نمونه، تهران دارالکتب الاسلامیه، 1374.

- منسوب به امام ششم جعفر بن محمد الله مصباح الشریعه (ترجمه) حسن مصطفوی، تهران حکمت و فلسفه ایران 1380.

- مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن، تهران، نشر کتاب 1360.

- نجفی، خمینی، محمد جواد تفسیر، آسان دار الکتب الاسلامیه، 1390.

- نشریه: غلام رضا جمشیدی، محمد باقر آخوندی، «الگو قرآنی برای سنجش دین داری در ایران»، نشریه آموزه های، قرآنی شماره 23 بیتا.

- نشریه سمانه، امیری احمد رضا اصغرپور ماسوله ظهور دین داری گزینشی در میان دختران جوان شهر مشهد نشریه علوم، اجتماعی، شماره 2، 1395.

- نشریه حسن، محدثی امکان رتبه بندی دین داری مطالعات اجتماعی، ایران شماره 1، 1392.

- پایان نامه محمد رضا حسینی نیا استاد راهنما رحمت، بادفر سبک های دین داری مسلمانان در قرآن و نهج البلاغه دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ایلام 1394.

- پایان نامه حمید نجم باختر، حقیقی راهنما پروانه (دانش) عوامل اجتماعی و فرهنگی مربوط به، دین، داری بیان نور، تهران پژوهش کده علوم اجتماعی ارشد 1394.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

